

۱۵ سال پس از کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی ۳

مصاحبه نشریه کار با رفیق جهان

به مناسب

سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷

صفحه ۸

مبارزه طبقاتی و رهایی زن (۳۱)

خارج از نزاکت مدیریت بازنان کارگر موجب نارضایتی در میان آنان شده بود. "زنان دست به اعتصاب زندن و سپس با فندگان و ریسندگان و متعاقباً ۵۰۰۰ کارگر کارخانه به آنها پیوستند. در تابستان ۱۹۱۳، کارگر در کارخانه نساجی Palia که عدتاً کارگران زن بودند، دست به یک اعتصاب ۴۷ روزه‌زندن و خواهان افزایش دستمزد، پرداخت مزایای مرخصی بارداری، استفاده از دوش و امکانات رختشویی شدند. در اواخر همان سال، ۵۵۰ کارگر در کارخانه لاستیک سازی ریگا، که آنها نیز عدتاً زن بودند، دست به اعتصاب زدند. "وضمناً ناآرامی در کارخانه نساجی Khludovsky از سر گرفته شد چرا که ۵۰۰ کارگر در اعتراض به برکناری ۳ تن از همکاران خود که دیگران را به اعتصاب دعوت کرده بودند، دست از کار کشیدند.

اعتصابات دیگری از سوی ۳۰۰۰ کارگر در کارخانه های شیرینی پزی و عطر سازی مسکو برپا شد. در هر دو این کارخانه ها، دو سوم کارگران را زنان تشکیل می‌دادند." (پاریف- صفحات ۵۱-۳)

شاید بتوان گفت که جالب ترین پیشرفت در صفحه ۴

دراخین شماره

تشدید اعتراضات علیه حضور نظامی امپریالیست ها در افغانستان و عراق ۴

خلاصه ای از اطلاعیه ها

۲ و بیانیه های سازمان

۳ اخباری از ایران

اتحادیه اروپا نگران

منافع خود و جمهوری اسلامی است

در طول چند هفته‌ای خیر، رژیم جمهوری اسلامی با فشار متمرکزی از سوی قدرت های جهانی به ویژه اتحادیه اروپا روبرو بوده است. پرونده‌های انجار مرکزی یهودیان آرژانتین در بوئینس آیرس، که هشت تن از دیپلماتها و مقامات وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی متهم به طراحی آن هستند و تاکنون به بایگانی دولت آرژانتین سپرده شده بود، بار دیگر به جریان افتاد و پلیس انگلیس یکی از متهمین این پرونده، سفیر سابق جمهوری اسلامی در آرژانتین را دستگیر و به زندان انداخت.

آرژانس بین‌المللی ارزی هسته‌ای که از مدت‌ها پیش در جریان تلاش های رژیم جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح هسته ای بوده است، اکنون ناگفته های خود را بر ملا می‌کند و مدیر کل آرژانس، البرادعی، رژیم حاکم بر ایران را متهم می‌کند که تصویر کاملی از برنامه های هسته ای خود به این آرژانس را ارائه نداده است. او به جمهوری اسلامی هشدار داد که جامعه بین‌المللی بی‌صبرانه منتظر اقدامات ایران برای امضای پروتکل الحاقی معاهده منع تولید و گسترش سلاح های هسته ای است.

در همهین اثناء دولت لتوانی اعلام کرد که یک محموله قاجاق تجهیزات نظامی خردباری شده توسط جمهوری اسلامی را بهارزش ۵۰۰ میلیون دلار توقیف کرده است.

سولانا، مسؤول سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا با عجله به ایران سفر نمود تا پیام اضطراری اتحادیه اروپا را به گوش سران رژیم جمهوری اسلامی برساند و خطیر بودن اوضاع "دوستانش را نصیحت کند". مصاحبه مطبوعاتی وی به رغم ظاهر اولتاتوموارش بیش از هر چیز بازگو کننده نگرانی اتحادیه اروپا بود. وی در این مصاحبه گفت: "البته رهبران ایران که ما با آنها مذاکره می‌کنیم، از لحظه سیاسی بالغ هستند که نصیحت دوست خود را بشوند". وی به آنها گوشزد کرد که وضع خطیر تر از آن است که در پی چانه زنی برای گرفتن امتیاز باشند و "ناید انتظاری صفحه ۲

مصاحبه نشریه کار با تعدادی از فعالین زن نشست مشترک (قسمت اول)

(ضمیمه نشریه کار)

خبری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران شرکت دام پروری سفید رود

روز شنبه ۲۹ مرداد، متراوی از ۵۰۰ تن از کارگران شرکت دام پروری سفید رود، بار دیگر دست به اعتراض زدند و با اجتماع دربرابر ساختمان اداری شرکت ' خواستار پرداخت حقوق های معوقه خود شدند. لازم به ذکر است که شرکت دام پروری سفید رود، وابسته به وزارت جهاد کشاورزی است که به بهانه عدم نقدیگری، بیشتر از سه ماه است که حقوق و مزایای بیش از هزار کارگر این شرکت را نپرداخته است.

* تجمع اعتراضی کارگران شرکت سیانا

روزیکشنبه اول شهریور، ۷۰ تن از کارگران شرکت سیانا، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد خویش، دست به تجمع اعتراضی زدند و بلوار منتهی به آزاد راه ساوه - تهران را به مدت یک ساعت مسدود ساختند. کارگران سپس در برابر اداره کار و امور اجتماعی ساوه اجتماع کرده و خواستار پرداخت فوری ده ماه حقوق و مزایای عقب افتاده خود شدند . تجمع اعتراضی کارگران، بعد از حضور رئیس اداره کار و امور اجتماعی در میان معتقدین و وعده پیگیری خواست و مشکلات آنان، پایان یافت.

* اعتراض کارگران شرکت تولید فرآورده های شیمیایی

کارگران شرکت تولید فرآورده های شیمیایی، نسبت به نحوه بازرگانی هیئت تشخیص مشاغل سخت و زیان آور و عدم همکاری سازمان تامین اجتماعی در زمینه بازنیستگی پیش از موعد کارگران، اعتراض کردند. شرکت تولید فرآورده های شیمیایی ایران که تحت پوشش بنیاد ۱۵ خرداد است و در منطقه دودانگه جاده ساوه قرار گرفته است، تولید کننده انواع سموم دفع آفات نباتی است. از ۱۵۰ کارگراین شرکت، ۴۶ کارگر که بیش از ۲۰ سال است در محیط آلوده و غیر بهداشتی کارکرده اند، جهت برخورداری از مزایای بازنیستگی پیش از موعد به سازمان تامین اجتماعی معرفی شده اند که تقاضای اکثر آنها رد شده است . طبق تشخیص هیئت تشخیص مشاغل سخت وزیان آور (متشكل از نمایندگان سازمان تامین اجتماعی، اداره کل کار و وزارت بهداشت) کار در این شرکت، در زمرة می شود. این درحالیست که حتاً پیشک محیط این واحد صنعتی نسبت به عوارض متعدد سوم بروی پوست، ریه و سایر اعضاء بدن کارگران صحه گذاشته است و عملکرد هیئت تشخیص را نیز مورد انتقاد قرارداده است.

اسلامی به دست آورده است، از دست بدده. جمهوری اسلامی نیز تاکنون از حمایت اقتصادی و سیاسی اتحادیه اروپا بهره های کلانی برده و نمی خواهد و نمی تواند این تکیه گاه بین - الملکی خود را از دست بدده.

بنابراین خطاست اگر پنداشته شود که فشار کنونی اتحادیه اروپا بر جمهوری اسلامی، تنشی برای تضعیف جمهوری اسلامی و راستایی است که دولت آمریکا برای پیشبرد سیاست های خود در منطقه خاورمیانه دنبال می کند. چرا که از دیدگاه اتحادیه اروپا، فروپاشی جمهوری اسلامی به نفع هر کس که تمام شود، به نفع اتحادیه اروپا نخواهد بود.

چون در بهترین حالت، ناگزیر است بخشی از بازاری را که اکنون در انحصار آن است، به رقیب خود واگذار کند. بنابراین فشار سیاسی و دیپلماتیک کنونی اتحادیه اروپا به جمهوری اسلامی نه از زاویه تضعیف آن، بلکه ناشی از نگرانی سرنوشت آن و با نتیجه، منافع خود در ایران است. سیاست منطقه ای اتحادیه اروپا نیز تأثیری بر همین نظر است. اتحادیه اروپا اصولاً فشار دیپلماتیک- سیاسی و اقتصادی به رژیم های منطقه به نحوی که احیاناً منجر به تضعیف و سرنگونی آنها شود را رد می کند. چون در محاسبات سیاسی اتحادیه اروپا، این به معنای برهم خوردن ثبات منطقه و تشديد بحران های آن است که امنیت سرمایه ها و ذخایر نفت را یا مخاطرات جدی روپر می سازد. مخالف اتحادیه اروپا یادقيق تر بخش اصلی آن باحمله نظامی آمریکا به عراق هر چند که اساساً به خاطر از دست دادن نیز آنها بازار عراق بود، اما بخشی از آن نیز مربوط به این سیاست منطقه ای اتحاد اروپا بود.

بنابراین روش است که چرا به رغم ادعاهای عریض و طویل اتحادیه اروپا در مورد دمکراسی و حقوق بشر، عمل از بر جای ماندن مرتجل ترین و مستبد ترین رژیم ها در منطقه حمایت می کند.

پس اگر مسئله از این زاویه نیز مورد بررسی فرار گیرد، روش است که اتحادیه اروپا هم نگران دوست خود، عمل از بر جای ماندن نگران منافع خویش است.

در حالی که امپریالیسم آمریکا در عراق عجالتاً گیر افتاده است، اتحادیه اروپا در تلاش است که از این فرصت استفاده کند و برای حفظ منافع خود در ایران، بهانه را از دست آمریکا بگیرد. در این جاست که به جمهوری اسلامی فشار سیاسی و دیپلماتیک وارد می کند تا مثلاً پروتکل الحاقی رامضاء کند و یا پای خود را از مسئله فلسطین کنار بکشد وغیره. چون اگر اتحادیه اروپا نتواند رژیم جمهوری اسلامی را وادارد که به برخی مسائل مورد اختلاف با آمریکا تمکین کند، آنگاه بازنده اروپا خواهد بود. دروغه نخست بین طریق که آمریکا می کوشد از طریق آزانس بین المللی، مسئله رایه شورای امنیت بکشاند و تحریم اقتصادی بین المللی جمهوری

صفحه ۱ اتحادیه اروپا نگران منافع خود و جمهوری اسلامی است

داشته باشد. در پایان نیزگفت: "اگر ایران پروتکل الحاقی را امضاء نکند، برای ایران خبر بدی دارم."

سوای مسئله امضا پروتکل الحاقی، مسائل دیگری از جمله دخالت حمایت جمهوری اسلامی در مسائل فلسطین و عراق، حضور تروریست های از گروههای اسلامگرا، و حضور تروریست های عضو القاعده در ایران نیز مورد بحث قرار گرفت که در این مصاحبه تنها اشاره ای کلی به آنها داشت.

در این میان دولت آمریکا که طی چند ماه گذشته، موضع گیری های شدیدی علیه جمهوری اسلامی داشت، در هفته های اخیر، تقریباً سکوت کرده است و چنین به نظر می رسد که دیگران را به جلو صحنۀ رانده است تا در مراحل بعد، با آمادگی و تدارک بیشتری وارد صحنۀ شود.

با نظری کلی بهاین تحولات، ظاهراً چنین به

نظر می رسد که آمریکا و اتحادیه اروپا برای به

تمکین و اداشتن جمهوری اسلامی برسر مسائل

مورد اختلاف، با یکدیگر متحد شده اند و این

فسار متمرکز هفته های اخیر، نتیجه وحدت نظر

آنها بر سر چگونگی برخورد با جمهوری اسلامی

ایران است.

هر چند که جنبه هایی از واقعیت در این تحلیل

نهفته است و اتحادیه اروپا و آمریکا بر سر

برخی مسائل مربوط به سیاست خارجی جمهوری

اسلامی به ویژه در خاورمیانه، حمایت جمهوری

اسلامی از گروههای تروریست اسلام گرا، و

تلash جمهوری اسلامی برای تولید سلاح

هسته ای، نقطه نظرات تقریباً واحدی دارند و

در نشست اخیر سران ۷+۱، تصمیم گرفتند که

همانهنجکتر با جمهوری اسلامی برخورد کنند،

اما این تمام واقعیت نیست. در آن سوی وحدت،

تضادهایی عمل می کنند که بدون دیدن آنها

نمی توان، هدف و ماهیت واقعی فشارهای

کنونی اتحادیه اروپا به جمهوری اسلامی و

مانورهای قدرت های امپریالیست را برای

پیشبرد سیاست های خود دریافت.

اساس مسئله در این است که اتحادیه اروپا

واقعاً نگران منافع خود در ایران و سرنوشت

جمهوری اسلامی است . وقتی سولانا پیام

اتحادیه اروپا را به جمهوری اسلامی، نصیحت

یک دوست عنوان نمود، صرفاً یک تعارف

دیپلماتیک نبود. اتحادیه اروپا و جمهوری

اسلامی دوست یکدیگرند. این دوستی هم یک

دوستی خشک و خالی نیست. نفع مادی معینی

پشت آن نهفته است. بازار ایران در انحصار

اروپاست. میلیاردها یورو توسط انحصارات

اروپایی در ایران سرمایه گذاری شده است.

هر سال میلیاردها یورو کالاهای انحصارات

اروپایی روانه بازار ایران می شود. انحصارات

اروپایی هر سال میلیاردها یورو از این بازار

به عنوان سود به جیب می زند. ایران یکی

از منابع مهم تامین انرژی اروپاست. بخش

اعظم نفت صادراتی ایران به اروپا سازیز

می شود. اتحادیه اروپا نمی خواهد این

انحصار بازار را که به برکت وجود جمهوری

خلاصه ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

تشکیلات خارج کشورسازمان در اول سپتامبر ۲۰۰۳، اطلاعیه‌ای تحت عنوان «به استرداد پناهجویان پایان دهد» انتشار داد.

در این اطلاعیه گفته شده است که فشار و تضیقات علیه پناهجویان تشدید شده است. خبرهای چند روز اخیر در مورد پناهجویان بسیار نگران کننده است. دولت استرالیا قصد دارد، دهها پناهجوی ایرانی را به جمهوری اسلامی تحویل دهد وینا بر اطلاعات منتشر شده تاکنون دو نفر از آنان به دست جلادان اسلامی حاکم بر ایران افتاده اند.

در انگلستان یک پناهجو از فرط نامیدی اقدام به خودسوزی کرده و در وضعیت بسیار بدی در یک بیمارستان منیچستر بستری است. دولت ترکیه، تعداد زیادی از پناهجویان را در سه اتوبوس به مرزهای ایران منتقل کرده و قصد استرداد آنها را دارد.

در پایان اطلاعیه آمده است که تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) شدیداً به این اقدامات اعتراض می‌کند و خواهان توقف فوری استردادها، فشارها و رد خود به خودی پرونده‌های پناهجویان است. همچنین از نهادهای رسمی و بین‌المللی مربوط به پناهندگی خواسته شده است که در قبال این اقدامات، از خود واکنش نشان دهند.

از صفحه ۲ * چند خبر کوتاه

- خبرگزاری ایننا اعلام کرد که کارخانه فخر ایران از سال گذشته تعطیل شده است واز ۲۰۰ کارگر شاغل در این واحد نفر دیگر همچنان بلاتکلیف اند.

- به گزارش خبرنگار "اعتماد" در حال حاضر ۴۴ هزار مهندس کشاورزی، ۳۳ هزار دکتر، ماما و پرستار، بیکار وجود دارد.

- پرسنل بیمارستان ولی عصر اراک، در اعتراض به سختی شرایط کار و عدم پرداخت حقوق مناسب، دست به تحصی زندن.

- علی یزدانی رئیس کانون سراسری انجمن صنفی کارگران نانوایی در گفتگو با خبرنگار ایننا گفت: "از ۳۵۰ انجمن صنفی فعال در کشور، تنها ۸۰ انجمن باقی مانده است در صورتی که تعداد تشکیلات کارفرمایی به ۴۰۰ نهاد افزایش یافته است."

کمک‌های مالی رسیده

سینیس

۵ فرانک سینیس

مینا آویدا

هلند

۵۰ یورو رفیق صفائی فراهانی



۱۵ سال پس از کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی

سراسر دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در ایران، با اختناق و سرکوب، زندان، شکنجه و کشتار توهدهای مردم ایران عجین بوده است. از همان نخستین روزی که موجودیت این رژیم اعلام گردید تا به امروز، خلقان و سرکوب، به بند کشیدن مردم ایران در سیاهچال‌های قرون وسطایی، شکنجه‌های وحشیانه و بی‌رحمانه، آدم‌بیانی و ترور، اعدام و تیرباران و کشتارهای دستجمعی جنی از اعمال حاکمیت مرتجلین حاکم بر ایران بوده است. جمهوری اسلامی به عنوان میراث خوار رژیم شاه در پاسداری از رژیم اختناق و سرکوب، گویی سبقت را از رژیم سلطنتی ریود. به محض استقرار، زندان‌ها را از مخالفین سیاسی انباشت. جای شکنجه گران ساواک از رژیم شاه را، شکنجه گران گنمان امام زمان گرفتند. بساط شکنجه ازون دائر شد، اما جای شلاق و شوک اکتیریک سلطنتی را شلاق اسلامی، قیامت ۸۰ درجه، آهن گداخته و تجاوز جنسی گرفت. دادگاه‌های نظامی فرمایشی شاه جای خود را به دادگاه‌های فرمایشی اسلامی دادند. اعدام‌های گروهی رژیم شاه، سرمش اعدام‌های دستجمعی حاکمیت اسلامی شدند. ریوند، ترور و قتل‌های بی‌سروصای مخالفین سیاسی، در ابعاد جدید ظاهر گردید. جنایات وحشیانه رژیم، حتا دردو سال نخستین زمامداری اش کم نبود، اما گویی که تمام این وحشی‌گری، تنها پیش پرده‌ای بر به بند کشیدن دهها هزار تن از مخالفین سیاسی، شکنجه‌های وحشیانه، اعدام‌های گروهی و کشتار هزاران انسان در دهه ۶۰ بود.

با یورش همه جانبه ارتقاء، در نخستین سال‌های دهه ۶۰، دهها هزار تن از مخالفین حکومت اسلامی دستگیر و هزار تن پس از شکنجه‌های وحشیانه، در بیدادگاه‌های چند دقیقه‌ای محکوم و به جوخه اعدام سپرده شدند. ابعاد کشتار مخالفین سیاسی توسط رژیم، در نیمه اول دهه ۶۰ چنان وسیع است که به رغم اعلام اسلامی هزار تن از آنها توسط سازمان‌های سیاسی، تنها هنگامی تمام ابعاد این جنایات برملا خواهد شد که رژیم سرنگون گردد. در این میان، اما جنایت تابستان ۱۳۶۷، در تاریخ جنایات بی‌انتهای حکومت اسلامی، نمونه منحصر به فردی از قساوت و بی‌رحمی رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی و جنایتی در ابعاد بزرگترین جنایات تاریخ بشري است.

چندین هزار زندانی سیاسی که از اعدام‌های نیمه اول دهه شصت جان سالم به در برده بودند، به دستور

خمینی، این سرکرده جلادان، در مدتی کوتاه، چندین روز، گروه گروه تیرباران شدند، یا به دار آویخته شدند و در گورهای دستجمعی به خاک سپرده شدند. جنایتی عظیم و تکان دهنده که هیچگاه مردم ایران آن را فراموش نخواهد کرد.

جلادان حکومت اسلامی براین پندار خام بودند که با این کشتار وحشیانه، آخرین بقايا مخالفین اسیر و در بند را نیز نابود خواهند کرد و بدين طریق حکومت الله را ابدی خواهد ساخت. اما چندان نپایید که مخالفین این بار نه در ابعاد هزاران ودها هزار، بلکه در ابعاد جنایات برملا رژیم روز به روز گسترش داد و اکنون این مخالفت به نقطه‌ای رسیده است که عموم توهدهای زحمتکش مردم خواهان سرنگونی همان رژیمی هستند که مرجعین با کشتار و سرکوب وحشیانه در خیال جاودانه ساختن اش بودند.

ابعاد مخالفت و ناراضیتی از وضع موجود چنان وسیع است که هر رویداد کوچکی نیز می‌تواند، یه یک رویداد بزرگ برای سرنگونی رژیم تبدیل شود. تظاهرات توهدهای خردادهای امسال، تنها یک نمونه آن بود. این ناراضیتی و انتراض گسترش توهدهای، و قطعیت سرنگونی رژیم، چنان هراسی در میان هیئت حاکمه و طرفداران آنها پیدا شده است، که با گذشت هر روز تعداد بیشتری از آنها می‌کوشند، خود را مخالف سیاست‌های رژیم مدتی است که گروهی از میان کسانی که خود در سرکوب، اختناق و رفسنجانی، دانشجویان بیرون خط امام و دفتر تحکیم وحدت و گروههای جدیدالتائسی که از سرکوب‌گران دهند، چنان اعدام‌هایی دارند که گویی اینان از همان آغاز حکومت اسلامی، مخالف سیاست‌های آن بودند. اما این ادعاهای نمی‌توانند مردم را فریب دهند، و تنها چیزی را که بازتاب می‌دهند، فرویشی حکومتی است که می‌خواستند با کشتار، پایه‌های آن را مستحکم سازند.

اکنون رژیم از همه سو با مخالفت، اعتراض و مبارزه مردم روپرورست. شعار سرنگونی رژیم، به شعار اصلی توهده مردم تبدیل شده است. جناح خامنه‌ای که اصلی ترین ابزارهای سرکوب دستگاه دولتی را در اختیار دارد، بیشهده تلاش می‌کند با تشدید سرکوب، این موج عظیم مخالفت و انتراض را مهارکند. تنها طی ده روز آخر خردادهای، هزاران تن از مردم ایران دستگیر نمودند. تعدادی را به ضرب گلوله و یا زیر شکنجه به قتل رسانند. گروه کثیری را به حبس محکوم نمودند و رفسنجانی مردم را به کشتار تهدید نمود. اما همانکونه که سرکوب‌های پیرامونه چند سال اخیر نشان داده است، دیگر این تهدید و سرکوب کارساز نیست. میلیون‌ها انسان را نمی‌توان به زندان اندافت. میلیون‌ها انسان را نمی‌توان اعدام کرد. اما این میلیون‌ها انسان ناراضی از وضع موجود که اکثریت سیار عظیم مردم ایران را شکنجه می‌دهند، زمانی که در یک اقدام توهدهای میلیونی به نبرد سرنوشت ساز برخاستند، تمام این دستگاه عرض و طویل سرکوب را چونان دستگاهی پوشالی درهم خواهند شکست و حکومت جبار و ستگر اسلامی را از ایران جاروب خواهند کرد. آن روز نزدیک است که توهدهای کارگر و زحمتکش مردم ایران، جنایت کارانی را که صدها هزارتن از مردم ایران را کشتار کردن و هزاران زندانی سیاسی را تنها در یک کشتار دستجمعی در تابستان ۱۳۶۷ به قتل رسانند، به پای میز محکمه بکشند و به جای اعمال ننگین شان برسانند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

سازمان فدائیان (اقلیت)

شهریور ماه ۱۳۸۲

کار - نان - آزادی — حکومت شورایی

اوصاف مبارزه طبقاتی و رهایی زن (۳۱)

جنبش اعتصابی زنان مربوط به دوره ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۴ باشد که رشد و آگاهی در میان زنان پیرامون مطالباتشان به عنوان یک زن طرح می شد. آنها دیگر اهانت و استثمار جنسی توسط سرکارگران و اربابان را نمی پذیرفتند. آنها همچنین اعتصاباتی حول خواست ها و نیازهای مختلف خود برپا کردند. "مخالفت با سوء استفاده جنسی از زنان" به کرات منجر به اعتصابات می شد. در سال ۱۹۱۳ در کارخانه Gisov در مسکو، اعتصابی آغاز شد چرا که برخورد مدیریت تنفر آور بود و چیزی جز فحشا نمی توان به آن گفت." یکی از مطالبات، رفتار مودبانه با زنان کارگر به طور خاص و منوعیت فحاشی بود. علت اصلی اعتصاب ۵۰۰ کارگر کارخانه Khludovsky در Yartsev نیز برخورد خشن یکی از سرکارگرانها نسبت به زنان کارگر بود. جرم اوحتا توسط بازارس کارخانه ثبت شد. از جمله خواست های اعتصاب، برکناری سرکارگر بود. در یک کارخانه تولید تخته سه لایی در ریگا، زنان با چسبی کار می کردند که از خون دلمه شده سیمان و آهک تهیه شده بود. این چسب بوی نامطبوعی داشت و پوست دست کارگران را له می کرد. یک علت دیگر ناراضایتی این بود که گفته شده بود، سرکارگران از کاربرد وقیحانه - ترین کلمات خطاب به زنان ایایی ندارند". مطالبات دیگری در سایر کارخانه ها حول مشکلات زنان کارگر باردار و مادران وجود داشت: خواست مرخصی دوران بارداری، دریافت نیمی از دستمزد در دوران مرخصی برخورداری از استراحت هر دو ساعت یک بار برای شیردادن به نوزاد، و علیه اخراج زنان باردار، اعتراض به عدم استخدام زنان متاهل و منوعیت کارستگین در دوران بارداری بود. (همانجا- صفحات ۵-۵۵۴)

* برگزاری روزجهانی زن برای نخستین بار در روسیه، موضوع بخش بعدی است.

نظمی امپریالیسم آمریکا در اروپا برای نخستین بار در تاریخ حیات خود منطقه نفوذ خویش را به مرزهای خارج از اروپا گسترش داد و شکل جدید تامین هزینه های کمر شکن تجاوزات نظامی امپریالیست های آمریکایی در دیگر مناطق را آشکارا به نمایش گذاشت. دیگر امپریالیست هایی ریز و درشت جهان موظف شدند که قبل از بهره جویی از ثروت چپاول شده کشور - های اشغال شده توسط اربابان خود، کمی از هزینه های کمرشکن و نجومی درهم شکستن قطعی هرگونه مقاومت و اعتراضی از سوی توده های زجر کشیده این کشورها را به عهده بگیرند. هر چند دیگر روش نیست که غنائم به چنگ آمده به چه نحوی در میان امپریالیست ها تقسیم خواهد شد. اما همین چنگ بین گرگ ها بررس تقسیم غنائم طعمه های خود بدون شک زمینه ساز بروز اختلافات جدید و تشنجهای منطقه ای در میان امپریالیست ها خواهد بود.

- های نیروهای نظامی انگلیس رامسدود کرده و خواهان سر و سامان دادن فوری به اوضاع مرگبار این شهر شدند. در مقابل ارتضیان انگلیس، که عمدتاً از سربازان خدمت کرده در خاک ایرلند بودند و یدولوایی درسکوب جنبش همه جانبه این اعتراضات دیده و دراین روز به روی مردم معتبر اشش گشودند و حدائق ۳ نفر را به قتل رساندند. با پیش این خبر، خشم و نفرت مردم اوج تازه ای گرفت و در روزهای بعد خیابان های این شهر شاهد راهپایی تظاهرات و راهپیمایی های وسیع تری شد.

در مناطق مرکزی عراق اوضاع اشغال گران طول ماهات، روزی نبود که تعدادی از نظامیان این کشور مورد حمله هسته های مقاومت محلی، که ماهیت وابستگی آنها به جناح های درگیر در عراق مشخص نیست، فرار نگرفته و به قتل نرسند. علاوه براین ودر همین مدت تعداد روز افزونی از مردم پی دفاع عراق نیز قربانی خشم و جنون سربازان آمریکایی شده و جان خود را از دست دادند. اما قربانیان سرکوبگری سربازان آمریکایی به مردم بی دفاع عراق محدود نشد و مقابله و از سرراه برداشت خبرنگاران مستقل از دیگر اهداف سرکوبگرانه امپریالیست ها بوده است. از آغاز حمله نظامی به عراق تاکنون ۱۷ خبرنگاریه دست نیروهای نظامی ائتلاف امپریالیست ها به قتل رسیده اند که آخرین نمونه ای از قتل خبرنگار رویتر بود که در روز ۱۷ اوت در شهر بغداد مورد اصابت گلوله تانک قرار گرفت و جان خود را از دست داد.

این اوضاع مرگبارتها به عراق محدود نمی شود. کشور دیگر منطقه خاورمیانه که بیش از ۲۲ ماه پیش، از سوی امپریالیست های آمریکایی به اشغال کامل درآمده و آن زمان نیز رئیس جمهور این کشور، فاتحانه بر پرده تلویزیون ظاهر شده و خبر از درهم شکستن کامل رژیم طالبان داد، یعنی افغانستان هم در روزهای اغازین ماه اوت شاهد پیدا شدن مجدد سر و کله مرتجلین وابسته به طالبان بود. نیروهای شبه نظامی وابسته به طالبان در روزهایی به اصطلاح حافظ صلح سازمان خود علیه نیروهایی از گازین این ماه حملات نظامی مل متحد را در مناطق جنوبی این کشور نشده و منطقه جنوب عراق نیز، که تحت اشغال ارتش اندیلسن است، دراین مدت شاهد گسترش روز افزون خشم و از جار توده های فرق و فلاکت زده این کشور عليه سربازان انگلیسی بوده است. به ویژه این که این اولین برقاری نیست که نظامیان انگلیسی به بهانه برقاری نظم و امنیت و پاری رساندن به مردم عراق برای بیشتر از دوران جنگ علیه خود شدند. بنایه آمار منابع خبری گسترش موج مقاومت در مقابل اشغال گران تنها به مناطق کنترل ارتش آمریکا محدود نشده و منطقه جنوب عراق نیز، که تحت اشغال ارتش اندیلسن است، دراین مدت شاهد گسترش روز افزون خشم و از جار توده های فرق و فلاکت زده این کشور عليه سربازان انگلیسی بوده است. به ویژه این که این اولین برقاری نیست که نظامیان انگلیسی به بهانه برقاری نظم و امنیت و پاری رساندن به مردم عراق برای بیشتر از دوران جنگ علیه خود شدند. مردم این منطقه به خوبی می دانند که در اواخر قرن میادی گذشته نیز بیش از ۷۰ هزار نفر از سربازان انگلیسی قیام مردم این شهر را به خاک و خون کشیدند و استیلای استعماری خود بر خاک این کشور را تثبیت نمودند.

اما اکنون اوضاع تغییر کرده است. مردم ستم دیده این منطقه دیگر نه فریب رژیم سرکوبگر گذشته را می خورند و نداعتمادی به امپریالیست - های انگلیسی دارند. فوران این بی اعتمادی و نفرت مردم علیه اشغال گران با برجستگی در تمام ماه اوت قابل مشاهده بود. اولین روز انتراض ۸ اوت بود. در این روز هیچ کسی صبر نمدم بصره دیگر لبریز شده و این شهر شاهد تجمعات اعتراضی و راهپیمایی دهها هزار نفر علیه اشغال گران انگلیسی بود. ۴ ماه پیش از سرنگونی رژیم بعث هنوز هیچ یک از وعده این چپاول گری آشکار افتاده و سرانجام هم با بهره جویی از نفوذ مادی و سیاسی خود تا حدودی به این اهداف خود، لااقل در افغانستان، دست یافتند. در همین راستابود که روز ۱۱ اوت فرماندهای کل ارتش چند ساعتی که تحت عنوان نیروهای "حافظ صلح" در کابل مستقر است، به نظامیان وابسته به "پیمان آتناتیک شمالی" ناتو، واکذار نمود. به این ترتیب این بازوی

تشدید اعتراضات علیه حضور نظامی امپریالیست ها در افغانستان و عراق

روز اول ماه می، رئیس جمهور آمریکا جورج بوش، طی یک سخنرانی رادیو، "تلوزیونی فاتحانه اعلام نمود که رژیم بعث عراق نوخط نیروهای نظامی ائتلاف امپریالیست های آمریکایی، انگلیسی کاملاً درهم شکسته شده و اکنون سراسر خاک این دو قدرت بزرگ جهان فرار کامل ارتش های این دو قدرت بزرگ جهان دارد. با اعلام این خبر و پخش صحنه های از شهرهای مختلف عراق که در آنها مردم با یاری نیروهای نظامی امپریالیست ها مجسمه هایی عظیم دیکتاتور این کشور را به زیر کشیده و با رقص و پایکوبی برسر این سبل - های واژگون شده ستم و سرکوب، شادی خود را به نمایش گذاشتند، ظاهرادیکرجایی برای نگرانی امپریالیست ها نبود و صدها هزار سرباز و درجه دار ارتش های مهاجم تصویر می کردند که با پایان ماموریت خود در عراق و برقراری "دکراسی" دراین کشور، زمان کاشانه خود شوند. اما اینکه این راهی خانه و کاشانه خود شوند.

اما طولی نکشد که امپریالیست های اشغالگر آمریکایی و انگلیسی شاهد و خیم تر شدن هر چه بیشتر اوضاع و کشتارهای روزه سربازان و نظامیان خود شدند. بنایه آمار منابع خبری وابسته به وزارت دفاع امریکا تلفات ارتش این کشور پس از اعلام خبر درهم شکستن رژیم بعث عراق و پیروزی امپریالیست ها، بیشتر از دوران جنگ علیه خود شدند. گسترش موج مقاومت در مقابل اشغال گران تنها به مناطق کنترل ارتش آمریکا محدود نشده و منطقه جنوب عراق نیز، که تحت اشغال ارتش اندیلسن است، دراین مدت شاهد گسترش روز افزون خشم و از جار توده های فرق و فلاکت زده این کشور عليه سربازان انگلیسی بوده است. به ویژه این که این اولین برقاری نیست که نظامیان انگلیسی به بهانه برقاری نظم و امنیت و پاری رساندن به مردم عراق برای بیشتر از دوران جنگ علیه خود شدند. مردم این منطقه به خوبی می دانند که در اواخر قرن میادی گذشته نیز بیش از ۷۰ هزار نفر از سربازان انگلیسی قیام مردم این شهر را به خاک و خون کشیدند و استیلای استعماری خود بر خاک این کشور را تثبیت نمودند.

اما اکنون اوضاع تغییر کرده است. مردم ستم دیده این منطقه دیگر نه فریب رژیم سرکوبگر گذشته را می خورند و نداعتمادی به امپریالیست - های انگلیسی دارند. فوران این بی اعتمادی و نفرت مردم علیه اشغال گران با برجستگی در تمام ماه اوت قابل مشاهده بود. اولین روز انتراض ۸ اوت بود. در این روز هیچ کسی صبر نمدم بصره دیگر لبریز شده و این شهر شاهد تجمعات اعتراضی و راهپیمایی دهها هزار نفر علیه اشغال گران انگلیسی بود. ۴ ماه پیش از سرنگونی رژیم بعث هنوز هیچ یک از وعده این چپاول گری آشکار افتاده و سرانجام هم با بهره جویی از نفوذ مادی و سیاسی خود تا حدودی به این اهداف خود، لااقل در افغانستان، دست یافتند. در همین راستابود که روز ۱۱ اوت فرماندهای کل ارتش چند ساعتی که تحت عنوان نیروهای "حافظ صلح" در کابل مستقر است، به نظامیان وابسته به "پیمان آتناتیک شمالی" ناتو، واکذار نمود. به این ترتیب این بازوی

مصاحبه نشریه کار با تعدادی از فعالین زن نشست مشترک (قسمت اول)

مسائلی که نشست می تواند به آن بپردازد میتواند همین واقعیت باشد.

می خواهم به یکی دیگر از ضعفهای خودمان اشاره کنم، اگر مردان یک مجموعه در رابطه با مساله زنان نظرندهنند، موردمحله ما قرار می گیرند که چرا به مساله زنان بی اعتمانی شده است و اگر از سوی آنان پیشنهادی آورده شود باز ما بر می خیزیم که بگذارید زنان خودشان مسائل شان را مطرح کنند و شما برایشان طرح نریزید.

بنظر من ما می بایستی خارج از اینگونه برخوردهای بی نتیجه قدم جلو گذاشته و نظریات خود را در زمینه چگونگی پیشبرد فعالیتها، چگونگی دستیابی به خواستهای دمکراتیک و سوسیالیستی زنان، چه در درون نشست و چه در خارج از آن مطرح نموده و به پای تدریک عملی این خواسته ها بر مبنای ارزیابی واقعی از ظرفیتهای موجود برویم.

۲- به نظر من نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ هنوز به آن مرحله از تکامل تشکیلاتی نرسیده است که ما به خواهیم دراین زمینه انتظارات زیادی از آن داشته باشیم. نشست هنوز قدمهای اولیه تکاملی اش را به پیش می برد و انتظارات غیرواقعی و غیرقابل برآورد تنها به نامیدی و رویگردانی از هدف اولیه نشست منتهی خواهد گشت.

نشست می تواند در آینده با ایجاد ابزارهای مختلف به هر مساله ای بطور مشخص بپردازد، بطور مثال کارگران، زنان، جوانان، مساله ملی، مساله خارجیان، پناهندگان وغیره. در هر کدام از این بخشها می توانند علاقمندان و فعالینی کار کنند که از یک سو با بحث و تبادل نظر و فعالیتهای عملی اهداف نشست را به تدریج دقیق تر نموده و به پیش می برند و از سوی دیگر در مقابل نشست موظف به پاسخگوئی و گزارش دهی می باشند.

اما در حین همین قدمهای اولیه است که ما می بایستی میخ اهداف آتی را بکوییم. یعنی ما زنان و به خصوص آن رفقاء که در زمینه مسائل زنان تجربه بیشتری دارند، می بایستی با استفاده از ابزارهایی نظیر برگزاری سمینارها، اختصاص یک شماره از بولتن به بحثهای مشخص حول مسائل زنان، و یا بحثهای پالتاک، بحثهای پیرامون مسائل و خواستهای زنان را بطور فعل برای بیندازیم و از طریق نظریات یکدیگر را بشناسیم و توافقات خود را فرموله کنیم. بنظر من صرف اینکه در هر اعلامیه، منتشر و یا اساسنامه دو جمله در رابطه با زنان مطرح شود کافی نیست. اینک ما بایستی نه تنها مشخص کنیم که از چه خواستهایی دفاع می کنیم و تصور م از چگونگی به عمل درآمدن این خواسته ها چیست، بلکه نکات مشترک ما در اهداف و وظایف مرحله ای مان کدامند. چه چیزی نشست مشترک را از جریاناتی که خارج از نشست پیرامون مسائل زن فعالیت می کند تمایز می کند و اصولا نظر نشست در برخورد با آنان به چه گونه ای است.

بطور کلی ما می بایستی در شرایط حاضر بطور مشخص از چند زاویه مساله زنان را مورد بحث قرار دهیم:

۱_ روابط درونی نشست

دراین بخش از فعالیت به نظرم آوردن برخی بندهای اساسنامه ای صفحه ۲

نشریه کار با طرح این دو سوال:

نقش زنان در نشست نیروهای چپ را چگونه ارزیابی می کنید؟
نشست در رابطه با مساله زنان چه باید بکند؟
گفتگوی کوتاهی با تعدادی از فعالین زن نشست مشترک انجام داده است. در این شماره پاسخ رفقا: آزاده، پروانه قاسمی، زمان مسعودی، سوسن یوسفی، فاطمی و مژده فرهی از نظر خوانندگان نشریه کار می گذرد.

آزاده:

۱- از آنجانیکه نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ ضوابطی برای عضو گیری خود تصویب ننموده است و کلا مشخص نیست چه کسانی عضو نشست مشترک بوده و چه کسانی پیرامون آن فعالیت دارند؛ میخواهم بطور تخمینی به تعداد ده درصد که به زنان نشست مشترک اختصاص می باید اشاره کنم و اگر این تعداد تقریبی را در نظر بگیریم، باید اذعان داشت که فعالیت زنان نشست کمتر از فعالیت مردان که از نظر تخمینی درصد بسیار بالاتری را بخود اختصاص می دهند، نبوده است. دراین زمینه می توانم به عضویت زنان در شورای هماهنگی چه در دوره قبلی و چه در دوره کنونی در سازماندهی و پیشبرد امورات بولتن، در بعضه گیری و ظایفی چون تنظیم، تایپ و ترجمه مقالات و اعلامیه ها، درسازماندهی اکسیونهای محلی و سراسری وغیره اشاره کنم.
اما در صورتیکه این ارزیابی رانه در مقایسه با فعالیت مردان نشست مشترک بلکه در رابطه با انتظارات ما از زنان با تجربه فعال سیاسی بطور اخص ارائه بدهیم، بنظرم نقش زنان نقشی پاسیو بوده است. زنان نشست مشترک خود را در مسائل گرهی نشست مشترک چه به صورت کتبی و چه به صورت شفاهی کمتر شرکت می دهند. به خصوص آن بخش از زنان فعالی که در بیرون از نشست مشخصه از زمان فعالیت داشته و تجربیات فراوانی اندوخته اند، در چهارچوب نشست خود را بیشتر به مسائل زنان محدود می کنند. بطور مثال مقالاتی که تاکنون در بولتن بچاپ رسیده اند بذریت به قلم زنان نوشته شده اگر چه به خصوص در تنظیم مقالات سازمانی مسلمان زنان نقش مستقیم داشته اند. یکی از انتقادات زنان فعال سیاسی نسبت به جریانات چپ همواره این بوده است که سازمانهای سیاسی خواسته های زنان را به سوسیالیسم پاس می دهند و در شرایط کنونی وقوعی به آن نمی نهند. اما واقعیت فعالیت مشخص زنان پیرامون مسائل زن که در چندین سال گذشته بخصوص از سطح روشنگری برتری نسبت به سابق برخوردار است نشان می دهد که آنان زندگی عادی و روزمره زنان و سر و کله زدن روزانه زنان را با فرهنگ مرد سالار کلا به فراموشی سپرده اند و هیچگونه کمک فکری و راهبرد عملی پیش پایی زنان نمی گذارند.

يعنى درنهایت امر تشکلات زنان که با خواست تغییر وضعیت موجود قدم پیش گذاشته اند اینک به بحثهای روشنگری در غلطیده اند که از واقعیت روزمره زندگی زنان فرسنگها فاصله گرفته اند. یکی از

تحقیق اهداف انقلاب سوسیالیستی می باشد، باید با بازنگری دوباره و حتا چندباره بهجنبش کمونیستی از اشتباها و کاستی های این جنبش بویژه در زمینه کم بها دادن به ویژه گیهای جنبش زنان درس گرفته، درجهت حل انقلابی مشکلات و مسائل زنان کوشش کند. یکی از مهم ترین اشتباها جنبش جهانی کمونیستی در گذشته این بود که دراین جنبش نبرد علیه مردانه از مبارزه طبقاتی جدا گردید و درنتیجه مبارزه درجهت حل مسائل زنان به آینده ای نامعلوم که هیچگاه فرانرسید، محول شد. این امر نه تنها کمکی به حل مسائل زنان نکرد بلکه یکی از عوامل مهم درناکامی انقلابات اجتماعی نیز گردید. زیرا در حقیقت مشکلات و مسائل زنان یکی از مسائل ریشه ای در جامعه طبقاتی است و باید هم گام و هم زمان با مسائل اساسی دیگر که انقلاب آن ها را در دستور می گذارد، مطرح گرددند. نیروهای "چپ" و "کمونیست" ایرانی نیز در همین راستا به مسائل زنان همان برخورد را کردن که در شوروی سابق شد. برای مثال در جریان قیام ۵۷ نه تنها هیچگاه مسائل زنان از جانب جریانات مدعی کمونیسم مطرح نشد بلکه حتا برخی جریانات "چپ" علیه اعتراضات زنان نسبت به اجحاف و سرکوبی که جمهوری اسلامی که از همان ابتدای به قدرت رسیدن بر ضد زنان در پیش گرفت، موضع گرفتند. چرا که بنظر آن ها هنوز زمان برای طرح مسائل زنان فرا نرسیده بود! در درون سازمان ها نیز وضع از این بهتر نبود. این کثری ها تا به آنجا رسید که اکثریت زنان دیگر تمایلی به شرکت در سازمان های چپ سنتی نیافتند.

اکنون که ضرورت آن فرا رسیده تا تصمیم جدی برای سازمان دادن نیروهایی که خواستار تحقق اهداف سوسیالیستی هستند، گرفته شود، اگر ما نتوانیم از طریق طرح مشخص مسائل زنان در چارچوب یک برنامه و پلتفرم انقلابی به پراکنده نیروهای انقلابی خاتمه دهیم، مسلمان زنان در "نشست مشترک" حضور فعال نخواهند داشت. ماباید بضعفها و بی عملی جنبش چپ فائق آئیم و با سازماندهی نیروهای انقلابی جنبش، شرایط را برای شرکت و دخالت نیروهای کمونیست در نبردهای اجتماعی و طبقاتی فراهم سازیم. عدم حضور نیروهای کمونیست در تحولات سیاسی جامعه، علی رغم اعتراضات و جنبش های کارگری و مبارزات دانشجویی و قیام های مردمی در شهرها که به جرات می توان گفت در برگیرنده اکثریت عظیمی از زنان جامعه است، باعث خواهد شد دوباره از مبارزات مردم عقب بمانیم. با شرکت در مبارزات انقلابی در ایران و در مقیاس جهانی است که می توانیم اعتماد نیروهای انقلابی از جمله زنان را به جریانات کمونیست و چپ جلب کنیم. با طرح مسائل زنان به عنوان بخشی از مبارزه طبقاتی علیم بروز وازی، حرکت، شرکت و پشتیبانی از خواست های آن هاست که "نشست مشترک" می تواند درجهت حل مسائل زنان کوشش کند. اما از آن جا که این نشست هنوز به جائی نرسیده، فاقد برنامه و پلتفرم سیاسی است و پس از دو سال بحث و مناظره هنوز سامان نیافتنمی تواند به مسائل مهم سیاسی و طبقاتی از جمله مسائل زنان، پاسخ دهد.

زمان مسعودی:

در ارتباط با پاسخگویی به ستم جنسی و کسب حقوق مساوی با مردان در کلیه عرصه های اجتماعی، ما با دو گرایش کلی در درون فعالیت جنبش زنان روبرو هستیم.

گرایشی که مبارزات زنان را مستقل از مبارزه طبقاتی و همکاری با نیرو های چپ ارزیابی می کند و گرایشی که مبارزات زنان جهت دستیابی به حقوق خود را در ارتباط تنگاتنگ با مبارزات طبقاتی جامعه می داند. به تصور من کمیت قلیلی از زنان، که در درون نشست مشترک فعالیت

ضروری است. بطور مثال بایستی در طیف شورای هماهنگی ویاهر ارگان تصمیم گیرنده دیگری ضرورتا تعداد مشخصی از زنان شرکت داشته باشد.

ایجاد یکسری امکانات رفاهی می بایستی در دستور کار نشست قرار بگیرد که الزاماً تنها از مختصات نشست مشترک نیست بلکه برمبنای تجربه از فعالیتهای تاکنونی می توان انتظار آنرا داشت. بطور مثال از آنجاییکه بسیاری از مردان ما هنوز از این مساله بسیار بدورند که خود به فرزندانشان رسیدگی کنند تا زنانشان در سینه اشانها شرکت جویند، به همین دلیل یا بسیاری از آنان از شرکت در سینه اشان خودداری می کنند و یا هنگام شرکت وظیفه رسیدگی به فرزندان بعده آنان است و یا اینکه هردو کار را به موازات هم پیش می برند. پس هنگام برنامه ریزی سینه اشانها بایستی فراهم آوردن امکاناتی برای همراهی و مراقبت از بچه ها همیشه مورد نظر قرار داشته باشد.

پیشبرد بحثهای مربوط به زنان از طریق برگزاری جلسات حضوری و پالتاکی، مقالات بولتن وغیره.

۲_ فعالیت در خارج از نشست
دراین بخش از مبارزات نشست مشترک وظائف بسیاری پیش روی ما قرار می گیرد که می بایستی برای تک آنان راه حل های مشخصی پیدا کنیم نظری جلب حمایت زنان خارج از نشست و تشویق آنان به همکاری با نشست مشترک

حمایت از و تاثیرگذاری بر مبارزات زنان
شناساندن فعالیت زنان به نیروهای خارجی
وغیره

اما همانگونه که درابتدا به آن اشاره نمودم از یک سومی بایستی در شکل گیری و سازماندهی نشست مشترک بطور فعال شرکت نموده و اواز سوی دیگر اهداف مشخص حول مسائل زنان را تدقیق نموده و شکل پیشبرد آن را در دستور کار قرار داد.

پروانه قاسمی:

پیش از پاسخ به سوال های شما تذکر این نکته ضرورت دارده که این سوال ها مربوط به سازمانی است که زنده و فعل است و دارای سیاست، برنامه و ارگان های مشخص و تقسیم کار انقلابی است. حالی که "نشست مشترک" هنوز به چنین وضعیتی نرسیده و پس از دو سال بحث و گفتگو، حتا عنوان مناسب برای خود انتخاب نکرده است. هنگامی که این جریان حتا از فعالیت های حداقل در مورد مسائل جاری عاجز است، از آن انتظار چندانی نمی توان داشت.

با اینهمه و به این امید که از روندی که آغاز شده است یک جریان انقلابی پا به عرصه مبارزه بگذارد، می توان پاسخ به سوال ها را چنین داد:

باید بگوییم حضور بسیار کم زنان در "نشست مشترک" بیان آن است که زنان چندان امیدی به این جریان ندارند و تا در عمل و حرکت مبارزاتی "نشست " نشان ندهد که مرزبندی مشخص با یک سری افکار و نظرات عقب مانده و سیاست های سنتی در جریانات "چپ" نکرده است زنان کمتر پایه این نشست می گذرانند، همان طور که در دو نشست گذشته زنان مستقل و انجمن های زنان آمدند و رفتند. علت این است که در آن چیز نو و روابط جدیدی نیافتنند. با برخی که صحبت می کردم و جویای علت می شدم می گفتند این هم چیزی جز تکرار مکرات نیست!

از آنجا که من مبارزات زنان را جدا از مبارزه طبقاتی نمی دانم فکر می کنم نشست مشترک یا هر جریان سیاسی دیگری که مخواهان

در ساختار اقتصادی جامعه و یا تغییراتی در وظایف و نقشهای اجتماعی از میان نمی رود به عبارت روشتر موقعيت اجتماعی زن و ماهیت مناسبات زن ستیز صرفاً به عملکرد مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی خلاصه نمی شود و عملکرد مالکیت خصوصی درکنار مجموعه‌ای از مناسبات اقتصادی_ اجتماعی و فرهنگی مرد محورانه زندگی زنان را تحت تاثیر قرار می دهد، و بی تردید مناسبات زن ستیزانه تنها در طرح تمامیت آن قابل بررسی و درک می باشد . بنابراین آزادی زنان از انفیاد روابط مردسالارانه تنها با مبارزه طبقاتی بدست نمی آید و نابرابریهای جنسیتی به عنوان پدیده ای سرمایه دارانه _ مرد سالارانه قابل درک می باشد و آزادی زنان در بی رهائی کامل از این هردوپدیده و دستیابی به برابری حقوقی _ سیاسی و اجتماعی با مردان و تحقق امکان اعمال اراده مستقیم و مستقل آنان در دایره زندگی خصوصی و اجتماعی قابل تصور است.

بنابراین در روندمبارزات اجتماعی زنان، جهت دهی تحرک آنان تنها برعلیه نابرابریهای طبقاتی، بدون برجسته نمودن نقش ستم جنسی تنها تضعیف درک آنها نسبت به نابرابریهای جنسیتی بوده و محدود کردن آن عدم پاسخگوئی به مبارزه علیه زن ستیزی و مبارزات زنان علیه آن خواهد بود که در نهایت به تضعیف مبارزه طبقاتی آنان نیز خواهد انجامید. برهمین مبنای نشست مشترک در زمینه ضرورت توجه به مسائل زنان نمی تواند از خود سلب مسؤولیت نماید. واگر براین باوریم که ستم جنسی بر زنان جزئی از ساختار سرمایه داری_ مردسالار است پس مبارزه برای سوسیالیسم انقلابی _ انسانی جدا از مبارزه برای رهائی زن نیست، بعارت دیگر مبارزه سوسیالیستی، مبارزه ضد مردسالاری هم هست چرا که سلطه مردان بر زنان نیز محدود به طبقه خاصی نبوده و ستم بر زن ستمی است نظاممند که بنیان آن نظام طبقاتی_ مردسالارانه است و تغییر این مناسبات و حل ریشه ای واردیکال آن در گرو مبارزه ای هدفمند و سازمانیافته است، اما متأسفانه مشکلی که درواقع اکنون با آن مواجه ایم این است که چپ ایران و نیز نشست نیروهای چپ . . . در ایجاد زبانی مشترک و راه یابی برای ایجاد پیوند و ارتباط با مبارزات حق طلبانه زنان فاقد بینش لازمه بوده و تنها یکی از اثرات عدم وجود این زبان مشترک حضور محدود زنان در نشست و دخالتگری محدودتر آنان در سرنوشت سیاسی نشست مشترک می باشد، اما تاثیر منفی و مهمتر دیگر آن زمینه سازی تقسیم شرکت کنندگان در نشست به زنان و مردان نشست می باشد و بر چنین زمینه ای است که رفاقت مرد خود را مستلزم به طرح مسائل زنان و دلن دادن به مشکلات آنان نمی بینند و اکثراً اولویتها را مطرح می کنند و مشخص هم نمی شود که این "اولویتها" برچه مبنای است و چه کسانی آنها را تعیین می کنند !

این بی توجهی نسبت به مسائل ویژه زنان بنظر می رسد ناشی از این نگرانی باشد که مبادلات انتوجه زنان نسبت به مبارزات حق طلبانه شان در صفت مبارزه علیه نابرابریهای طبقاتی انشقاق بوجود آورد و مساله اصلی که همانا مبارزه طبقاتی برای تحقق دمکراسی و سوسیالیسم است تحت الشاع قرار گیرد، چنین دغدغه هائی تنها می تواند از درکی نادرست نسبت به خاستگاه و مطالبات افراد و گروههای مختلف اجتماعی که در عرصه های گوناگون مبارزاتی شرکت می کند ناشی شود. نباید فراموش کرد که افراد و گروههای اجتماعی به جهت تدقیق نگرش و درک همچنان به از مسائل و مطالبات خود و تحقق آنها، وارد عرصه مبارزات اجتماعی می شوند و در فرآیند این تلاش اجتماعی به درک و نگرش روشنتری دست می یابند، بنابر این نمی توان از زنان خواست که هویت و مسائل خود را به فراموشی بسپارند، نابرابریهای جنسیتی را نادیده بگیرند و مبارزه علیه آنرا تحت الشاع "مساله اصلی که همانا مبارزه طبقاتی" می باشد

می کنند، بایستی به عنوان زنان سوسیالیست موضع خود را درجهار چوب گرایش دوم تدوین کرده و به پیشبرد آن پافشاری نمایند. برای سازماندهی زنان سوسیالیست در درون نشست مشترک، بایستی نشست نه تنها به خواسته های عمومی زنان که یکی از مهمترین حلقه - های مبارزاتی جنبش اعتراضی جاری در ایران می باشد پاسخ دهد، بلکه بایستی به موازات آن جواب سوسیالیستی به چگونگی حل نهایی رفع ستم جنسی در جامعه ارائه نماید.

البته این اشکال بزرگ در میان رفقاء زن وجود دارد، که علیرغم دانش، تجربه انقلابی و راده برای مبارزه، بسیار غیرفعال به نقش خود در پیشبرد امر انقلاب برخورد می کنند . جوابگویی به علت این انفعال از حوصله این مصاحبه کوتاه خارج است، ولی به یکی دو مورد اشاره می کنم.

- زنان به علت نقش فروتنری که در جامعه به آنان تحمیل شده است و تاثیر این فرودستی در تاریخ پروسه زن شدن آنان، نه تنها از امکانات کمتری برای رشد، آموزش تخصص و کسب دانش برخوردارند ، بلکه خود نیز به علت همین سوسیالیزاسیون به توانایی خود در زمینه های مختلف بی اعتماد بوده و اگر اندک زنان استثنای را نادیده بگیریم، آنها همیشه منتظر دستور و رهمند از طرف مردان برای انجام کارهای "مهم" می باشند. این مردان می توانند در قالب های پدر، برادر، همسر، رئیس ویا رفیق و همزم خود را عرضه نمایند. به نظر می آید موقعيت زنان در نشست مشترک نیاز از این امر مستثنی نیست.

- شکست انقلاب ایران در همان بهار آغاز آن وهجوم یورش سیاه مذهبی به مبارزین، این فرصت استثنایی را از نیروهای چپ کرد، که در این پروسه به اصطلاح بسیاری از کمیودها، انحرافات، اشتباہات والگو برداری خود را از دیگر کشورها پرداخته و از این رهگذر خود را به مثابه مدافعين واقعی جنبش زنان بنمایاند.

علاوه بر برخورد نادرست به خواسته ها و حقوق زنان و موكول کردن آن به آینده ای نامعلوم، برخورد های مذهبی فنودالی که در ذهن بسیاری از ما ناشی از عقب ماندگی جامعه رخنه کرده و حضوری قوی داشته و احزاب و سازمان های چپ نیز جدا از این جریان عمومی نبوده ولذا ما در دوره حاضر با تشکل های چپی روبرو هستیم که اساساً مردانه بوده و کمیت اندکی از زنان را در خود جای داده اند. با توجه به سیمای عمومی که در بالا عنوان کردم به باور من، زنان متشکل در نشست مشترک باید از سویی خواسته های عمومی جنبش زنان را فرموله کرده و پاسخ های مشخص به آن بدھند. واز سوی دیگر ارتباط تنگاتنگ نابرابری جنسی با حاکمیت مناسبات تولیدی استثمارگر در جامعه و توضیح این امر که ریشه کن کردن کلیه مناسبات نابرابر در جامعه در گرو انهدام نظام طبقاتی حاکم بوده و راه حلی سوسیالیستی می طلب.

سوسن یوسفی :

به گمان من بررسی نقش و موقعيت زنان در نشست مشترک در گرو بررسی و درک ما از سوسیالیسم انقلابی_ انسانی است که می تواند راهنمایی ما در جریان فعالیت و مبارزه گردد و ما را به درک دقیق تر و روشنتری از شیوه نگرش به فعالیتهای اجتماعی_ سیاسی افراد و گروههای مختلف اجتماعی نزدیکتر کن. برهمین مبنای من با طرح مقدمه ای که براساس ضرورت مبارزه با نابرابریهای جنسیتی بموازات مبارزات طبقاتی استوار است تلاش می کنم به پرسش مطرح شده پاسخ بدهم.

جهانی بودن فرودستی زنان و ستم بر زن در هرجامعه ای با هر نظام اقتصادی نشان می دهد که زنان علیه سلطه جنسی که بسیار عمیق و ریشه دار است، مجبور به مبارزه اند سلطه ای که تنها با تغییر

فاطی:

۱- برای ارزیابی از این موضوع دروغه اول باید نگاهی به دو اجلاس گذشته نشست مشترک نیروهای چپ و کمونیست بیاندازیم و این‌کمچه تعداد زنان در این اجلاس حضور داشتند. آن چه را که من می‌خواهم در این ارزیابی به آن پردازم شاید نوعی جنبه تکراری داشته باشد اما تکرار بعضی مسائل نه تنها از اهمیت موضوع نمی‌کاهد که کاملاً ضروری نیز می‌باشد. اساساً باید این نکته را در آغاز خاطر نشان ساخت که این دو اجلاس تا چه اندازه در مورد مسائل زن توجه نشان داده و به آن پرداخته‌اند. در ثانی به علت تفکرات مردسالارانه‌ای که در اکثر سازمان‌ها و احزاب چپ سنتی ما حکم‌فرماس است تا چه اندازه میدان حرکت و فعالیت برای زنان باز بوده است. در پروسه ۲ سال گذشته دو اجلاس بزرگ با شرکت بیش از ۵۰ حزب و سازمان به همراه نیروهای مستقل و منفرد چپ و کمونیست برگزار شد، اما می‌بینیم در هر اجلاس به تناسب شرکت کنندگان، حضور زنان به ده درصد هم نرسید! و سؤال این جاست که چرا زنان فعل و مبارز چپ جذب این نشست‌ها نشده و یا نمی‌شوند. چرا زنان مبارز و کمونیست حضورشان در این نشست‌ها کم رنگ بوده است؟؟؟

و مشخصاً در اجلاس دوم نشست مشترک برای تشکیل شورای هماهنگی ۹ نفره دوازده نفر از شرکت کنندگان که عمدتاً از کادرها و فعالیت سازمان‌های کمونیست و چپ نیز بودند خود را کاندید می‌کنند و از این دوازده نفر به ۹ نفر رای اعتماد داده می‌شود و از این ۹ نفر تنها یک رفیق زن به جمع شورای هماهنگی راه می‌یابد و غم انگیز تر این بود که رفقای هم‌که پیشنهاد دهنده کاندیداتوری برای افراد دیگر در دو نشست مشترک بودند کاندیداهایشان همگی مرد بودند!. توگویی این تنها مردان هستند که می‌توانند قوانین وضع کرده و یاعزل و نصب نمایند. در واقع هنوز در این‌گونه مجامعتی که انتظار می‌رود روحیات و اخلاق کمونیستی حکم‌فرمایی باشد کماکان هنوز با یک فرهنگ پدرسالار مواجه هستیم و هنوز بله دلیل رسوبات فرهنگ فئودالی و ظایف سیاسی و اجتماعی به مردان سپرده می‌شود و هنوز مردان هستند که باید در سطح رهبری قرار بگیرند چرا که از نظر تجربه پرسابقه تر!! و از نظر سیاسی نیز توانایی‌های بیشتری را دارا هستند!! و نسبت به زنان از وقت آزادتری برخوردارند، از این منظر من فکر می‌کنم هنوز بت مردانه در این‌گونه نشست‌ها شکسته نشده است. اگر چه باور دارم ترک‌هایی برداشته شده که این خود می‌تواند آغاز و شروع مثبتی باشد. به اعتقاد من باید به باورهای مردسالارانه در خودمان یک خانه تکانی اساسی بدھیم و متأسفانه فرهنگ مردسالاری و مردمداریا هاله ارزش‌ها و نژمهای خود جزیی از شخصیت و منش رفتاری ما شده است و هر کدام ازما آگاهانه و ناآگاهانه بخشی از این فرهنگ فئودالی را با خود یدک می‌کشیم و تا زمانی که با این نوع فرهنگ مردسالارانه مبارزه ای جدی صورت نگیرد در همواره بر همان پاشنه خواهد چرخید.

از نظرمن نقش زنان مبارز و چپ و فعل کمونیست در دو اجلاس گذشته کم رنگ و بدون هیچ تاثیرگذاری در این اجلاس بوده است. برای نمونه من از تشکیل کمیسیون زنان در نشست اول باید می‌کنم که در تداوم خود می‌توانست در اجلاس دوم، با بیگیری این کمیسیون به‌فضلی مبارزاتی در عرصه جنبش زنان در خارج از کشور فراروید و آن با در نظر گرفتن رشد و توانایی‌های زنان در گیر در این نشست‌ها و پیوند و گسترش نقش این جنبش با اجلاس مشترک مادیت می‌یافتد، اما در نشست دوم این موضوع از طرف زنان شرکت کننده در اجلاس دوم با جدیت دنبال نشد و هنوز رفقای نشست مشترک موفق به سازماندهی این کمیسیون هم نشده‌اند!! و این مسئله، یک ضعف اساسی است که باید به آن پرداخته

قرار دهند و مبارزه عمومی را پیش بزند! دریک جامعه نابرابر، تنها زمانی می‌توان از حرکت مستقل و امکان اعمال اراده مستقیم بهره مند شد که در فرآیند مبارزه ای همه جانبی از دانش و توان و قدرت سیاسی برجوردار گشت، و برای تحقق چنین خواسته‌های نمی‌توان سیاهی لشکر بوده و خواست‌های ویژه خود را مطرح نکرد. و این نکته ای است که زنان هر روز بیش از پیش به آن وقوف می‌یابند. به پاد داشته باشیم که مشارکت زنان ما در جریان‌های سیاسی گذشته بیشتر در مسیر تحقق مبارزه طبقاتی شکل می‌گرفت که بطور مکانیکی از عرصه مبارزه با نابرابریهای جنسیتی تفکیک می‌شد و شاید بتوان گفت که درکمتر مواردی برای احقاق حقوق زنان و کسب برابری با مردان وارد عرصه مبارزه مستقیم می‌گردید. امروز اما زنان به تجربه و براساس آگاهی جنسیتی دریافت‌هند که مشارکت و حرکت آنها می‌باشیست باهدف مبارزه با مردسالاری و جلوه‌های اجتماعی آن به موازات مبارزه طبقاتی سازماندهی شود، اما ساختار و کارکرد تشکلات سیاسی چپ رادیکال در رابطه با زنان و مشارکت آنها در فعالیت‌های سیاسی همچنان سنتی باقی مانده و در صورت بندیهای تازه نیز اشارات کنایه‌گویی به نابرابریهای جنسیتی به نظر می‌آید بیشتر به جهت کسب منزلت باشد تا یافتن زبانی مشترک برای سامان دادن مبارزه‌ای مشترک، در حالیکه تلاش و مبارزه برای آزادی و دمکراسی را نمی‌توان از تلاش برای تحقق برابری جنسیتی جدا کرد و برهمین مبنای توجه ویژه زنان شرکت کننده در نشست مشترک به مبارزات و مطالبات حق طلبانه زنان و تلاش و مبارزه به جهت دستیابی به آن نه تنها نمی‌تواند لطمہ ای به مبارزه طبقاتی بزند بلکه لازمه دستیابی به آن نیز می‌باشد و نباید فراموش کرد که دخالتگری و تلاش زنان در نشست مشترک اجبارا معطوف بر تدقیق و درک و نگرشی روشنتر از مبارزه طبقاتی مردسالاری و تنظیم نقش و موقعیت زنان مبارز در چنین مبارزه ای است و برهمین راستاست که چشم انداز جامعه سوسیالیستی و آزاد به معنای برابری جنسیتی و از بین بردن هر گونه سلطه جنسی، طبقاتی، قومی و نژادی . . . به عنوان درون مایه و بنیاد اصلی تحرك زنان سوسیالیست از جمله در جریان نشست مشترک بوده و معرفت به آن، هر روز ابعاد بیشتری خواهد یافت، لذا از هم اکنون باید به راه کارهای لازم برای یافتن زبانی مشترک اندیشه‌پذیرفت که زنان دارای موقعیت اجتماعی و فرهنگی ویژه ای هستند که زمینه ساز مسائل و مطالبات ویژه و حق طلبانه آنان است و نه فقط جهان بینی سوسیالیستی که ضرورت‌های واقعی مبارزات طبقاتی و تغییر انقلابی مناسبات وارونه کنونی دخالتگری مستقیم و حمایت از مطالبات حق طلبانه زنان را پیش‌ازی مردان سوسیالیست قرار می‌دهد، پس نمی‌توان تنها نظره‌گر بوده و قول حمایت داد. چپ سوسیالیست انقلابی زمانی می‌تواند به فاصله موجود بین جنبش سوسیالیستی و مبارزات اجتماعی زنان پایان دهد که با درک واقعی از ضرورت‌های عینی قادر به یافتن زبانی مشترک گردد. این ضرورتها بویژه در رابطه با جنبش سوسیالیستی جامعه ما یک اولویت واقعی است! و نشست مشترک به عنوان بخش رادیکال چپ ایران، نمی‌تواند نسبت به آن بی تفاوت باقی بماند. در عین حال وجود همین ضرورت‌ها است که وظائف بلا واسطه زنان سوسیالیست فعل در نشست مشترک را ترسیم و بر جسته‌می نماید! خلاصه موجود و ضرورت غلبه بر آن می‌باید بدون پوشش و توجیه "تئوریک" مرسوم در برابر نیروهای حاضر در نشست مشترک و جامعه قرار گیرد و تنها در چنین صورتی برداشتگان گامهای عملی برای پایان دادن به آن ممکن خواهد شد. برهمین مبنای نقش و وظایف زنان نشست مشترک بر جسته تر از رفقای مرد می‌گردد و ضرورت جد و جهد برای ترسیم نقش واقعی زنان در مبارزات انقلابی سوسیالیستی و گشودن مباحثات مربوط به آن در همه تجمعات سوسیالیستی، از جمله نشست مشترک مطرح می‌گردد و زنان فعل نشست مشترک می‌باید درجهت گشودن این مباحثات بدون تردید و دو دلیل پیش قدم شوند.

بولتن به مباحثت این مبارزه اختصاص خواهد یافت . اما عمل می بینیم بند ۴ در بیانه پایانی نشست دوم فقط در حد شعار درروی کاغذ مانده و از مادیت بخشیدن به آن اثری در دست نیست.

البته چرا، دوطالعیه در رابطه با ۸ مارس روز جهانی زن درسطح جنبش انتشار یافته است!!! اما در رابطه با داخلت در جنبش اجتماعی زنان تا به امروز دخالتی صورت نگرفته ! اگر باور داشته باشیم که مسئله زن تنها مربوط به زنان نیست همان گونه که مسئله کارگران فقط مختص به خود ت کارگر نمی باشد، پس نباید این گونه تلقی شود که مسئله زنان باید به خود زنان محول شود چرا که به دفاع از جنبش زنان و پرداختن به موضوع آن همانند جنبش کارگری و مسائل مربوط به آن می باید بهای لازم داده شود، و این بر عهده زنان و مردان کمونیست است که درجهت دادن و افشاء فرهنگ مردسالاری و دفاع از مطالبات و خواسته های زنان پیشگام باشند. و این موضوع از جهتی نیز بستگی به آن دارد که مردان کمونیست !! تاچه اندازه به مسائل زنا ن علاقمند باشند و تا چه اندازه از مطالبات این جنبش آگاهی دارند، چراکه مرد سالاری با فرهنگ جامعه ما چنان عجین گشته و جان سخت گردیده که تنها با کار فرهنگی درازمدت همه پیشروان و فعالین کمونیست و چپ می باید درجهت زدودن آن قدمی برداشت. همان طور که در بالا اشاره داشتم نشست مشترک تا به امروز در بخش مطالبات زنان جز کلی گویی صرف کار دیگری انجام نداده است . در پلاتفرم پیشنهادی شورای هماهنگی نشست مشترک نیز در بند ۴ آمده است: مبارزه با همه سنت ها و عقاید مرد سالارو پدر سالار و اختصاص برنامه و بودجه ویژه برای برچیدن همه بقايا و آثار جامعه مرد سالار از زندگی فردی و اجتماعی زنان! اما این بند روش نکرده که این مبارزه توسط چه کسانی و چگونه به پیشبرده خواهد شد؟ در پلاتفرم پیشنهادی شورای هماهنگی نشست مشترک همان گونه که در همه زمینه ها مثلا: در زمینه حکومت شورایی، آزادیهای سیاسی، اقدامات فوری در رابطه با ملل تحت ستم، افزایش حقوق قانونی و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران، سیاست خارجی و مناسبات بین المللی . . . خواهان تغیرات و اقدامات شده است. جا دارد در زمینه زنان نیز با شفافیت بندهای دیگری نیز به این پلاتفرم افزوده شود. این نشست مشترک در اجلس سوم خود می باید خواهان قوانینی باشد که دیگر زنان مجبور نباشند تحت پوشش حجاب چادر و چاقچور و نقاب و مقنه و . . . بر سر داشته باشند و ازدواج تنها رابطه قانونی حق انتخاب برای زنان نباشد. زنان به جرم رابطه با مردان شلاق و تازیانه را متهم نشوند و به جرم عشق ورزیدن و داشتن رابطه جنسی سنگسار نگذند ، چرا که مسئله زنان در ایران با توجه به اوضاع جهانی و حاکمیت رژیم ایدئولوژیک اسلامی و علیرغم همه خشونتها و تضییقات آن، رژیم نه تنها نتوانسته این نیروی عظیم را در خانه ها محبوس کند بلکه موجب آن شده که این نیرو تبدیل به یک اعتراض وسیع اجتماعی گردد. زنان نسل جوان ایران به تجربه آموخته اند که برای کسب حقوق برابر و رادیکال خواسته های خود را بی پروا و شجاعانه باید بیان کنند و از هیچ نوع برچسب های اخلاقی و اجتماعی نیز هراسی نداشته باشند. این نسل جوان به گمانه هرگز حاضر نیست منافع و مطالبات خود را فدای هیچ مسئله و موضوع دیگری نماید . جایگاه واقعی خود را از مبارزات و تلاش ها در مطالبات و خواسته های خود خواهان است. واقعیت این است که در هیچ دوره ای از تاریخ معاصر ایران مسئله زنان در سطحی این چنین فraigیر در جامعه مطرح نبوده است. امروز زنان بخش مهمی از طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند و به یک نیروی عظیم سیاسی- اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده اند و این رشد زنان در تضاد کامل با نظام مردسالار حکومت اسلامی قرارداد را وین رژیم دین و سرمایه هرگز قادر نخواهد بود که به حل این تضاد فائق آید.

شود و این که چرا در سینه هایی که از طرف نشست مشترک برگزار می گردد زنان کمترین جمعیت آن را تشکیل می دهند؟ اما این در حالی است که وقتی سینه های سالیانه را که از طرف مثلا بنیاد پژوهش های زنان در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی برگزار می گردد، زنان زیادی جذب این سینه های سالیانه می شوند و زنان فعل چپ و رادیکال نیز از اقتصاد نهادنی با صرف هزینه های زیاد خود را به این سینه های می رسانند که ناگفته نماند در این گونه سینه های سیاسی همیشه با ازدحام جمعیت مردانه مواجه هستیم . البته به اعتقاد من ما زنان نیز در این زنانه و مردانه شدن این گونه مجامع نقش داریم، و این جاست که من به عنوان یک فعل کمونیست نگرانی های خود را در مقابل عدم حضور زنان چپ و کمونیست و فعالین جنبش زنان ، در این گونه مجامع ابرازی دارم و متأسفم بگویم که تعداد کثیری از زنان فعل و پیشروی مامور زده به جای این که در صوف کمونیست ها باشند در تبلیغ و ترویج ایده های سوسیالیستی پیشقدم شوند، به مبلغین فمینیستی تبدیل شده اند. اگرچه من هرگز مبارزات زنان می بینم اما برای این گونه مجامع ابرازی دارم و در درون جنبش زنان می بینم اما برای این گاهانی مشترک طبقاتی توانیم مبارزه ای مشترک با دیدگاهها و خواست گاهانی مشترک طبقاتی داشته باشیم . این خواستگاه های متفاوت و تعلقات طبقاتی در اجتماع است که رابطه ها را نیز تعیین و مشخص می سازد ولاقل به جرات می توان گفت که تجربه تاریخی جنبش جهانی زنان گواه این مدعاست که فمینیسم تا به امروز هرگز نتوانسته است به حل ریشه ای مسائل زنان و طبقات بپردازد ونمی تواند جوابگوی نیازهای طبقاتی زنان کارگر و زحمتکش باشد، چرا که مسائل زنان با مسائل طبقاتی پیوند خوده و عمیقا باور دارم که هیچ جریانی جز کمونیست ها نمی توانند از برابری واقعی حقوق زن و مرد در جامعه سخن بگویند و تنها سوسیالیسم است که به برابری واقعی زنان و مردان و در کلیه عرصه های اجتماعی- سیاسی - اقتصادی و فرهنگی پاسخ می دهد و به رادیکال ترین شکل از مطالبات و خواست ها حقوق زنان دفاع می کند.

-۲- به این سؤال باید از زوایای مختلف آن پرداخت ، چرا که اول باید دید نشست مشترک نیروها و فعالین کمونیست و چپ چه در کی از مسائل و مبارزات زنان دارند؟

دوما در عرض این دو سال از تشكیل این نشست مشترک چه برنامه واهدافی را در رابطه با زنان در دستور کار خود قرار دادند؟ سوما تا چه اندازه توانسته اند زنان فعل و رادیکال چپ راجذب و درگیر فعالیت در نشست مشترک سازند؟

واقعیت این است که دو سال از طول عمر واقعی و علمی نشست مشترک در سطح جنبش می گذرد. برطبق اسناد و مدارک و اطلاعیه ها و بیانیه ها و سینه های و انتشار ۸ بولتن سیاسی (که با زحمات فراوان رفاقتی شورای هماهنگی این امور مهیا گردید) باید دید که تاکنون در سینه های سخنرانی هایی که در کشورهای مختلف اروپا از طرف نشست مشترک برگزار شده چند زن سخنران دعوت و یا تشویق برای سخنرانی شده اند تا در رابطه با مسائل و جنبش زنان سخنرانی نمایند. (البته اگر اشتباه نکرده باشم درسوئد و در پاریس رفقا لیلادانش و پروین نیک آئین) از سخنرانان سینه های نشست مشترک بوند. با نگاهی کوتاه به بولتن های منتشره می توان دریافت که تا چه اندازه به مسائل زنان پرداخته و یا لااقل توجه شده است!! این در حالی است که در بیانیه پایانی نیک آئین) از سخنرانان در بند ۴ آن گفته شده که یکی از وظایف نشست مشترک مداخله در جنبش اجتماعی زنان می باشد و درجهت تقویت موقعیت و موضع زنان کارگر و رحمتکش در جنبش توده های زنان تلاش خواهد کرد. در این راستا بخشنده از

بتوان به شکل مکانیکی و صوری بهاین نشست تزریق شود بلکه به شکل واقعی باید برای مسائل و مطالبات زنان جایگاه واقعی آن را قائل شد. نشست مشترک می تواند با برگزاری سینیارها و سخنرانی ها درمورد مطالبات و خواسته های زنان رابطه ای تنگاتنگ باحضور زنان فعال چپ و کمونیست برقرار سازد. و ازاین بابت نشست می تواند مبتکر یک سری بحث ها و موضوعات ویژه زنان در جلسات پالتک و سینیار های آینده باشد . و ازاین طریق باب صحبت و گفتگو را با دیگر زنان فعال چپ برقرار سازد.

نکته آخری که می خواهم به آن اضافه کنم این است که بر مبنای تحلیل علمی مارکسیستی، حل قطعی مسئله زن، درنفی نظام طبقاتی است اما این بدان معنا نخواهد بود که در مبارزه روزمره برای تحقق مطالبات زنان غافل شد و این مطالبات را به فردای سوسیالیسم حواله کرد. زنده باد سوسیالیسم.

مرد ه فرهی:

مشارکت رفقای زن در نشست مشترک به لحاظ کمی گرچه تاحد مطلوب، هنوز فاصله دارد اما امیدوار کننده بود. ازنظر کمیت، رفقای زن ۲۰ تا ۲۵ درصد شرکت کنندگان را تشکیل می دادند. این رفقا که یا در چارچوب سازمان ها و احزاب فعالیت می کنند، یا در تشکل های زنان وسایر تشکل های دمکراتیک، همگی بر پیشبرد خط مشی چپ رادیکال در حوزه فعالیت های زنان تاکید داشتند. از همان اجلاس اول تمايل عمومی حول فعالیت منسجم پیرامون مسئله زنان و در چارچوب نشست مشترک وجود داشت. با توجه به تنگی وقت و آشنایی های اولیه بسیاری از فعالین با یکدیگر، تنها قراری که گذارده شد، تقویت ارتباطات بود. متناسبانه در فاصله نشست اول و دوم این ارتباطات فعال نبود. این امر دوعلت داشت: اولاً مجموعه نشست، نتوانسته بود خط مشی و تاکتیک های مشخص را از مصوبات اجلاس اول استخراج کند. مبحث زنان نیز از این امر مستثنی نبود. دوماً پراکندگی چرافیابی رفقای زن مانع از آن بود که مباحث حول چگونگی فعالیت و هماهنگ کردن اقدامات، حرکت شود. خوشبختانه هم اکنون که در آستانه نشست سوم قرار داریم، تمایلات و تحركات بیشتری در بین ما وجود دارد. ما با توجه به نقش و رسالتی که در تاثیرگذاری بر جنبش زنان بر عهده مان است، باید با آمادگی بیشتری در اجلاس آتی شرکت کنیم. با طرح قطعنامه های مشخص، خطوط نظری چپ در حیطه حقوق و مطالبات زنان را فرموله و تصویب کنیم و این ایده ها را وسیعاً به درون توده زنان ببریم. با تشکل و انسجام پتانسیل نهفته در تقویت کنیم.

انتظاری که از رفقای نشست به طور عام و رفقای زن شرکت کننده به طور خاص می رود این است که به فوریت مهم ترین محورهای نظری چپ از جمله جدایی دین از دولت، لغو فوری کلیه قوانین زن ستیز و تبعیض آمیز موجود، خواست برآبری کامل زن و مرد را به مانیفست خود تبدیل کند. تا با به راه انداختن کارزارها و کمپین های مبارزاتی سراسری، علیه بی حقوقی و ستم بر زن به پا خیزیم، بسیج کنیم و ایده و نظر نیروهای کمونیست را که پیگیر ترین مدافعان برآبری واقعی زن و مرد راگسترش دهیم. جهت گیری این مبارزات، باید ایران باشد ولذا تقویت ارتباطات با فعالین در ایران، اتحاد نیروهای طیف چپ حول مسئله زنان و دامن زدن به همکاریهای وسیع از جمله ارکان این امرمی باشد. چنانچه رفقای نشست بخشی از نیرو، توان، انرژی، امکانات مادی و معنوی، تبلیغی خود را در زمینه تقویت فعالیت های ما در زمینه زنان اختصاص دهند، قطعاً گام های مؤثرتری برداشته خواهد شد.

از این منظر می بینیم که دفاع از حقوق زنان و خواسته ها و مطالبات آنان شاه کلید همه جریانات چپ و راست و رفرمیست، سلطنت طلب و جمهوری خواه شده و خواست برآبری زن و مرد در اکثر برنامه های احزاب و جریانات یاد شده وجود دارد و هرگروه و سازمانی با ذکر مصیب از مسائل و ستم های واردہ بر زنان در اولین وعده و عیده های پس از سرنگونی جمهوری اسلامی مژده آزادی زنان، لغو حجاب اجباری، لغو تعدد زوجات را به زنان می دهند و با سرهم بندی کردن جملاتی در دفاع از حقوق زنان در پلاتفرم ها و منشورها و اساسنامه های خود ادعای مساوات طلبی را برای زنان دارند. اما به تجربه ثابت شده که دفاع جریانات راست و رفرمیست و سلطنت طلب از حقوق زنان چیزی نیست به جز در حد یک مشت و عده و عیده های توخالی! آزادی زن آنان نیز، همان اعطای حقوق زن به سبک و سیاق رضا شاه و محمد رضا شاهی است و بس . و این جریانات هرگز قادر نیستند به مسائل زنان پاسخ واقعی بدene، چراکه مسائل زنان با مسائل طبقاتی جنبش پیوند خورده و مبارزه علیه ستم جنسی در کنار مبارزه طبقاتی به عنوان دوری یک سکه لازم و ملزم یکدیگرند. و در این امر همان طور که اشاره داشتم تنها مدافعين واقعی و راستین جنبش زنان می توانند از برابری کامل و واقعی حقوق زنان و مردان سخن بگویند . این ها کسانی نیستند جز جریانات کمونیست و چپ رادیکال!! اما همین نیروهای چپ و رادیکال که به نظر می رسد بخشی از آنان مشتشکل در نشست مشترک !! امروز در سطح جنبش فعالیت دارند آیا توانسته اند نیازهای اساسی و بنیادین زنان را در سطح مطالبات واقعی و ریشه ای مطرح سازند ؟ اگر در زمینه مطالبات و دفاع از جنبش زنان می خواهیم خط تمایزی بین نیروهای کمونیست و چپ با دیگر احزاب رنگارنگ راست و بورژوازی داشته باشیم باید بکی از اصول پایه ای و معیار این نشست مشترک برخورد قطعی و ریشه ای و رادیکال به تبعیض و ستم جنسی در مورد زنان باشد. باید به طور روشن و کامل مطالبات و خواسته های زنان مطرح گردد و درجهت آن خواسته ها تلاش واقعی صورت بگیرد. باید بندهای دیگر را به پلاتفرم پیشنهادی شورای هماهنگی برای سومین نشست درمورد مسائل زنان افزود. باید به طور قاطع و صریح با مذهب تعیین تکلیف نهایی کرد چرا که اولین پیش شرط آزادی زنان در ایران کوتاه کردن دست مذهب از زندگی زنان می باشد. چرا که به روشنی در زندگی زنان نشان داده شده که مذهب بالاترین حافظ زندگی مرد سالارانه است.

در حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان باید به مسئله فحشاء پاسخ داد. باید خواهان قوانینی شد که در آن هرگونه خشونت و آزار جنسی به زنان جرم شناخته شود. خشونت علیه زنان را باید ریشه کن ساخت. باید خواهان قوانینی شد که حق زن بر جسم و جان خویش به رسمیت شناخته شود و دیگر برادر و پدر و عمو و شوهر و مامور دولت برای زن تصمیم گیرنده نباشد.

حق سقط جنین باید بدون هیچ گونه قید و شرطی به رسمیت شناخته شود و زندگی مشترک دو انسان بدون ازدواج صرف نظر از جنسیت (زن یا مرد بودن) باید به رسمیت شناخته شود و و و . . . به باور من نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ اگر به عنوان یک نیروی اثرگذار و توده ای دخالت گر می خواهد که در جنبش اجتماعی آینده ایران نشایفا نماید باید مطالبات . . . رادیکال و متفرقی خواسته های زنان را در دستور کار قرار دهد.

نشست مشترک باید بتواند زمینه ایجاد تماس با زنان فعال چپ را فراهم سازد . و این ارتباط با فعالین جنبش زنان چیزی نیست که

افتخار

شعری از رفیق مرضیه احمدی اسکویی

زنی که پوستش آئینه‌ی آفتاب کویر است.
و گیسوانش بوی دود می‌دهد.

من مادرم،

من خواهرم،

من همسری صادقم.

من یک زنم،

زنی از ده کوره‌های مرده جنوب،

زنی که از آغاز،

با پای برخنه،

دویله است سرتاسر خاک تف کرده‌ی

دشت‌ها را.

من یک زنم،

کارگری که دستهایش،

ماشین عظیم کارخانه را به حرکت در می‌آورد،

و هر روزه،

توانائیش را دندانه‌های چرخ،

ریز ریز می‌کنند پیش چشمانش

زنی که از عصاره‌ی جانش،

پوارتر می‌شود لشه‌ی خونخوار،

و از تباہی خونش،

ازون تر می‌شود سود سرمایه دار،

زنی که مرادف مفهومش،

در هیچ جای فرهنگ ننگ آسود شما

وجود ندارد.

من از روستاهای کوچک شمال،

زنی که از آغاز،

در شالیزار و مزارع چای،

تا نهایت توان گام زده است.

من از ویرانه‌های دور شرق،

زنی که از آغاز،

با پای برخنه،

عطش تنند زمین را

در پی قطره‌های آب درنوردیده است.

زنی که از آغاز،

با پای برخنه،

همراه با گاو لاغرش در خرمنگاه،

از طلوع تا غروب،

از شام تا بام،

سنگینی رنج را لمس کرده است.

من یک زنم،

با دستهایی که،

از تیغ برنده‌ی رنج‌ها،

زخم‌ها دارد.

من یک زنم،

از ایلات آواره‌ی دشت‌ها و کوه‌ها،

در زیر کار توان فرسای،

آسان شکسته است،

زنی که کودکش را در کوه به دنیا می‌آورد،

چه بی شرمانه است که به من می‌گوئید،
رنج گرسنگی ام خیال،
و عربانی تم رویا است.

من یک زنم،
زنی که مرادف مفهومش،

در هیچ جای فرهنگ ننگ آسود شما
وجود ندارد.

زنی که در سینه‌اش دلی،
آنکنه از زخم‌های چرکین

خشم است.

زنی که در چشمانش،

انعکاس گلنگ گلوله‌های آزادی

موج می‌زند.

زنی که دستانش را کار،
برای گرفتن سلاح پرورده است.

زنی که قامتش از نهایت بی‌شرمی شما

در زیر کار توان فرسای،

آسان شکسته است،

زنده‌گان

گفتند:

«نمی خواهیم
نمی خواهیم
که بمیریم!»

گفتند:

«دشمنید!

دشمنید!

خلقان را دشمنید!»

چه ساده

چه به سادگی گفتند و
ایشان را

چه ساده

چه به سادگی
کشتند!

و مرگ ایشان

چندان موہن بود و ارزان بود
که تلاش از پی زیستن
به رنجبارتر گونه‌ئی

ابلهانه می‌نمود:

سفری دشخوار و تلغیخ
از دهليزهای خم اندرخم و
پیج اندر پیج

از پی هیچ!

نخواستند

که بمیرند،

یا از آن پیش‌تر که مرده باشند

بارخفتی

بردوش

برده باشند.

ل مجرم گفتند:

که «نمی خواهیم
نمی خواهیم
که بمیریم!»

و این خود

ورد گونه‌ئی بود

پنداری

که اسبابی

ناگاهان به تک

از گردنه‌های گردناک صعب

با جلگه فرود آمدند.

و بر گرده ایشان

مردانی

با تیغ‌ها

برآهیخته.

و ایشان را

تادرخود بازنگریستند

جز باد

هیچ

به کف اندر

نیود.

جز باد و به جز خون خویشتن،

چرا که نمی خواستند

نمی خواستند

نمی خواستند

که بمیرند

احمد شاملو



ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

رژیم جمهوری، اسلامی زنان را در معرض بی‌رحمانه ترین و وحشیانه ترین شکل ستم، تبعیض و فشار قرار داده است.

رژیم جمهوری اسلامی، با وضع قوانین و مقررات ارتقایی و با ایجاد محدودیت‌ها و تضییقات مختلف، زنان را از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک، مدنی و انسانی خود محروم نموده و به یک شهروند درجه دو تبدیل کرده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) می‌گوید:

- هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید فوراً ملغاً گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

- تمام قوانین و مقررات مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یکجانبه، مقررات مربوط به تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی، و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار وغیره باید به فوریت ملغاً گردد.

- باید هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده من نوع گردد و مجازات شدید در مورد نقض آنها اعمال شود.

- زنان باید از حقوق و مزایای برابر و کامل با مردان در ازای کار مساوی برخوردار باشند.

- زنان از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاهها و مهد کودکها در محل کاروزندگی برخوردار باشند.

- به زنان باردار یکماه قبل و سه ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق و با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان، مرخصی داده شود.

- کار زنان در رشته‌هایی که برای سلامتی آنها زیان آوراست منوع شود.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

مصاحبه نشریه کار با رفیق جهان

هایشان نقش اصلی را ایفا می‌کردند. من را به بند یک واحد یک منتقل کردند، بندی که معروف به بند سرمهوضعی‌ها بود. از لحاظ امکانات بدترین بند، بایشترین فشار ولى رفقایی که آن جا بودند از زمرة کسانی بودند که در مرحله بازجویی مقاومت کرده بودند و شرایط رژیم را نپذیرفتند بودند، مثلاً نماز خواندن و اجرای مراسم مذهبی‌را. شکنجه‌های جسمی و روانی هم‌چنان به اشکال مختلف‌دامه داشت. از تک زدن گرفته تا بردن زیر هشت. وقتی زندانی را به زیر هشت می‌بردند او را ۳ روز سر پا نگه می‌داشتند که در نتیجه نرسیدن خون به مغز انسان دچار اختلالات روانی می‌شد. بسیاری بیهوش می‌شدند. حاج‌دادود رحمانی که یکی از وحشی ترین زندانیان و رئیس زندان قزل‌حصار بود، برآن جا حکومت می‌کرد. کنک، شکنجه، انفرادی و . . . سالنی درست کرده بود که خودشان قیامت می‌خواندند. این سالن را با تخته به سلول های تقسیم کرده بودند و زندانی را به آن‌جا می‌بردند و او مجبور بود تمام روز بنشیند و فقط به قرانی که از بلند گوپیش می‌شد گوش بدهد. زندانیان اجازه نداشتند یک‌کلمه حرف بزنند. اگرهم کسی خوابش می‌برد. به شدت شکنجه می‌شدند و روزانه چندین بار جیره شلاق داشتند که معمولاً دارد رحمانی‌خودش این‌کار را می‌کرد، یا تخت‌نظرارت او به سیله توابین جیره شلاق زده می‌شد. بسیاری از زندانیان که این شرایط را گذراندند، دچار اختلالات روانی شده و برخی هیچ وقت به حالت عادی بازنگشتند.

این وضعیت تا اواخر سال ۶۳ و اوایل سال ۶۴ ادامه داشت. بعد از آن شرایط کمی تغییر کرد و دارو دسته منتظری زندان‌ها را به دست گرفتند. البته این طور نبود که مشکلات رفع شده باشند. آن‌ها هم به هر حال زندانیان بودند ولی حساب شده‌تر عمل می‌کردند. این شرایط تاسیل ۶۵ ادامه یافت. در آن سال می‌خواستند زندان قزل‌حصار را زندانی سیاسی خالی‌کنند و آن را به زندانیان عادی اختصاص دهند. از این رو ما را به زندان گوهر داشت منتقل کردند. گوهردشت یکی از بزرگترین زندان‌های دارای سلول های انفرادی در ایران است که به منظور خاصی درست شده‌است. در آن جا شرایط تغییر چندانی نکرد. با وجودی که شرایط باز تر شده بود، اما هنوز فشار بسیار بود. در گوهردشت زندانیان برخورد سیستماتیک‌تری داشتند و به طور حساب شده با قطع امکاناتی نظری هواخوری، 'روزنامه' ملاقات، جلوگیری از زورش جمعی و غیره، سعی بر این داشتند که عرصه اعتراض زندانی را در محدوده مسائل صنفی نگاه دارند و نگارند این عرصه، جنبه سیاسی پیدا کند و تاحدودی هم موفق بودند، البته نه همیشه. در برخی زندان‌ها، به ویژه در بندهایی با زندانیان سیاسی با ترجیhter، زندانیان با اعتراض و مقاومت به اشکال مختلف، تظیراعتراض غذا وامتناع از رفتنه به ملاقات، خواهان برخور داری از حقوقی یک زندانی سیاسی می‌شدند

مجبرو شده بودند او را به بهداری شهریبرند و از بهداری خبرآورده بودند که بر اثر شکنجه کورشده است و دیگر قادر به حرکت رودگریان ملاقات بعدی باخبر شدیم که رفیق رودگریان زیر شکنجه جان خود را ازدست داده است و پاسدارها او را در یکی از دهات اطراف آمل دفن کرده‌اند و بعد به خانواده‌اش خبرداده‌اند. خانواده هم شبانه با تعدادی از اهالی آمل رفته‌اند و جسد را به آمل انتقال داده اند و دوباره دفن کرده‌اند و رژیم هم جرات نکرده است در این رابطه عکس العملی از خود نشان بدهد. یاد این رفیق گرامی. نحوه برخورد و مقاومت این رفیق و سایر رفقاء نظریارا برای ما بسیار ارزشمند بود.

بعد از این که دوران بازجویی اولیه تمام می‌شد، زندانیان را به بنده‌امتنقل می‌کردند. بندها در اصل محل عمومی بازجویی ها بود . چون بسته به وضعیت پرونده، بازهم هفته ای یا ماهی یک بار ما را به بازجویی می‌بردند. از لحاظ بهداشتی وضعیت بسیار افسناک بود، دارو بسیار کم بود. امکاناتی نظری توالت، حمام و . . . بسیارکم بود و فشارهای روانی بود که از طرف زندانیان اعمال می‌شد. به طور مثال ساعت چهار صبح ما را بیدار می‌کردند و از اتاق بیرون می‌بردند تا آمار بگیرند. پاسدارهای بهانه‌های مختلف، آزار واژیت می‌کردند، هواخوری را قطع می‌کردند، زمان توالت رفتن را کوتاه می‌کردند و به خصوص کمبود مواد غذایی نسبت به تعداد بسیار زیاد زندانیان. در یک اتاق ۶ در ۶ حدود ۱۴۰ تا ۱۵۰ نفر زندانی زندگی می‌کردند و با وجود آن که کتابی می‌خواهیدم، باز هم مجبور بودیم به نوبت بخوابیم. بعد از یک سال من را به دادگاه بردند. آن هم به این ترتیب بود که ما را با چشم بند به دادگاه بردند و به مدت ۵ دقیقه تفهمیم اتهام می‌کردند و بدون این که حق دفاع از خود داشته باشیم، جرم ما محرز می‌شد! و مدت کوتاهی پیش از آن نیز حکم دادگاه ابلاغ می‌شد و از مامی خواستند که چشم بسته آن را امضا کنیم. اگر اعتراض کرده و می‌خواستیم ورقه حکم خود را ببینیم با ضرب و شتم روبرو می‌شدیم. پس از ابلاغ حکم، معمولاً زندانیان به زندان قزل‌حصار منتقل می‌شوند. من نیز قرار شد به زندان قزل‌حصار منتقل شوم. وقتی مسئله انتقالی مطرح می‌شد، چیزی که در ذهن انسان نقش می‌بست این بود که از این شرایط خارج می‌شود. مانند زمانی که در سلول انفرادی بسته می‌شد، انسان احساس امنیت می‌کرد. زیرا که تصور می‌کرد از بازجویی و شکنجه دور است . در رابطه با انتقال هم همین احساس بود: دور بودن از ازاوین. من را ۶۲ به قزل‌حصار منتقل کردند. در قزل‌حصار شرایط دیگری حاکم بود از جنبدیهایی متفاوت ولی بدتر. آن جا بود که من اولین بار با پدیده تواب روبرو شدم . قبل از راجع به توابها شینده بودم اما خودم برخوردی نداشتمن. آن جا دیگر پاسدارها حکم فرمایی نمی‌کردند، این‌جا توابها بودند که نقش پاسدارها را اجرا می‌کردند، به مرتب و حشیانه‌تر و بدتر. برای طبقه بندی کردن زندانی‌ها، توابها بودند که باگزارش-

زمانی که به یکدیگر اعتماد پیدا کنیم . در سلول‌ها معمولاً امکانات بسیار کم بود. وضعیت بهداشتی بد بود و وضعیت تعذیب چیزی در حدود صفر بود. تمام مدت در فشار قرارداشتیم. رفیق اسماعیل چنان که بعدها فهمید، وضعیتش روش بود به همین دلیل خیلی صریح می‌رفت سر مسائلی که لازم می‌دید که طرح شوند. این مسائل جنبه‌اطلاعاتی نداشتند بلکه انتقال تجربیات بودند. و این امر برایم بسیار مفید و ارزشمند بود. بعد از آن که رفیق اسماعیل از وضعیتم مطلع شد، ارزیابی اش آن بود که من که آن جا خواهم ماند و می‌خواست اطلاعاتی در باره خود او خارج کنم. یعنی بعدها بهاین نتیجه رسیدم که این رفیق چیزهایی می‌دانست و به خاطر همین این صحبت‌ها را کرد . رفیق خودش دارای روحیه بالایی بود. کمی که حواس جمع - تر شد و با اطرافم دقت کرد متوجه پاهای او شدم. تمام پاهایش آش و لاش بود. رفیق اسماعیل رودگریان را به مدت ۸ روز بدون وقفه به تخت بسته و شکنجه کرده بودند و از آن جایی که در پاهایش جای سالمی نمانده بود و گوشت پاهایش فاسد شده و از بین رفته دست هایش. شب ها هم او را با دستبند به میله‌ها می‌بستند تا مجبور شود تا صبح روی پاهایی مجموعش بایستد و در تمامی این مدت تنها زمانی که بی‌هوش می‌شد، از درد و عذاب شکنجه رهایی می‌یافت . البته لازم به ذکر است که این گونه شکنجه کردن در مواردی رایج بود که بازجویان به دنبال اطلاعات‌همم بودند و در مرور رفیق اسماعیل به گفته‌خودش، از وی رفایی کمیته مرکزی و در آن زمان، مستوره‌احمد زاده رامی‌خواستند، اما با وجود این شکنجه‌های وحشیانه، بازجویان نتوانسته بودند کلمه‌ای از بیان او ببرون بشکند. رفیق افاییها مسؤول اقلیت درآمل بود و خانواده او از خانواده‌های معروف سیاسی شهر بودند. پسرعموی او ولی‌الله رودگریان مسؤول پیکار بود که سال ۶۲ اعدام شد. حامد که بازجوی افاییها بود از رفیق رودگریان خواسته بود برخی چیزها را بپذیرد تا حکم اعدام او به حبس ابد تبدیل شود. او در سلول به ما گفت: که از من چیزی می‌خواهند. من از او پرسیدم که ارزیابی خودت از این پیشنهاد چیست؟ گفت: ارزیابی من این است که دروغ می‌گویند و من را اعدام خواهند کرد و فقط می‌خواهند از من استفاده کنند، زیرا که قرار است برای گروه سربداران دادگاه تشکیل بدهند و در آمل کار تبلیغی بکنند و می‌خواهند از وجود من در این رابطه سوء استفاده بکنند. و باخنده گفت که کورخوانده‌اند چنین‌کاری نمی‌توانند بکنند. من بعدها با پسر عمومی او وی رودگریان هم بند شدم. رفیق خبرهای که از طریق خانواده شنیده بود به من گفت . او گفت که رفیق اسماعیل را بعد از آن که حاضر نشده بود در دادگاه شرکت کند، به آمل منتقل می‌کنند و شدیداً تحت شکنجه قرار می‌دهند تا او حاضر به مصاحبه شود و وقتی نتوانستند این کار را بکنند به قدری او را شکنجه کرده بودند که



آن روزتام زندانیان بند بالای ما را برداشتند و بند را خالی کردند، و ما دیگر مطلع نشدیم که چه اتفاقی افتاده است. حدود ساعت ۱۱ یا ۱۲ ظهر بود که پاسدارهای خیختند به بند و مارا با چشم بند ازبند خارج کردند. تقریباً یک ساعتی با چشم بند منتظر نشستیم. از یکی از اتفاق‌ها صدای داده لشکری می‌آمد که آن زمان معاون زندان گوهر داشت بود. ناصریان، رئیس زندان بود و داده لشکریان معاونش. او در قساوت و بی‌رحمی چیزی از حاج داده و او پرسید: اتهامت چیست؟ گفتم: او برداشتند و او پرسید: اتهامت چیست؟ گفتم: اقلیت. پرسید: سازمانت را قبول داری یا نه؟ گفتم من در این مورد صحبتی نمی‌کنم. این موضوعی بود که اکثر زندانیان می‌گرفتند. باز پرسید: حاضر به مصاحبه هستی یا نه؟ که جوابی منفی بود. سپس پرسید: خدا را قول داری یا نه؟ گفتم: در این مورد صحبت نمی‌کنم. گفت: قول نداری، برو بیرون.

وقتی این سوال‌ها از تمام زندانیان شد، ما را خارج کردند و در یک صفت برداشت به طرف بهداری گوهر داشت. کمی بعد از جلوی صفت صدای داد و فریاد شنیده شد. قضیه از این قرار بود که پاسدارها ما را با شلاق می‌زدند. سپس تمام زندانیان بند را در دو اتفاق جدا شدند به طوری که حتاجابرای نشستن نبود. آن جابود که بازدرباند باز شد و ناصریان آمد و من و تعدادی از رفقاء را جدا کرد و به طبقه پائین زندان برد. رفیق جهانبخش سرخوش نیز درمیان ما بود. او از رفقاء شناخته شده و یکی از مقاومان ترین رفقاء بود. رفیق سرخوش در زمان دستگیری از کارگران صنایع نظیری بود و در زندان چه برای ما و چه برای زندان - بانان به عنوان انسانی معتبر به شرایط زندان شناخته شده بود. رفیق سرخوش را به اتفاق برداشتند. تقریباً یکی دو دقیقه بعد، پاسداری که صدایش را نمی‌شناختم از اتفاق بیرون آمد و من صدای رفیق جهان را شنیدم که می‌گفت: این مسخره بازی ها چیز در اوردید؟ این سوال ها چیست که می‌کنید؟ و در بسته شد. پاسداری که بیرون آمده بود ازمن پرسید: این کیست؟ گفتم: نمی‌شناسم. پاسدار گفت: این بشر خیلی مرداست. من هم نپرسیدم جریان چیست؟ دوباره این پاسدار رفت تو و دوباره آمد بیرون و دو باره همان صدای اعتراض. رفیق جهانبخش سرخوش با اعتراض و مقاومت جانانهایی که در برابر دگاه رژیم در حضور نیزی واشراقی کرد حتاً پاسداران جنایتکار را به تحسین واداشت به گونه‌ای که این پاسدار دو باره بیرون آمد و ازمن مجدد پرسید: واقعاً او را نمی‌شناسی؟ و من این بار جوابی ندادم. او ادامه داد: واقعاً خیلی جرات داره. خیلی مرده. رفیق سرخوش در تمامی دوران زندان، به علت شهامت و رزمگذگی اتفاقی اش زبانزد زندانیان سیاسی بود و هیچ گاه حاضر نشد از حقوقی که زندانیان به عنوان امتیاز به زندانیان می‌دادند، مانند ملاقات‌حضوری با خانواده‌استفاده کند. او همیشه می‌گفت هرگاه حقوق زندانی سیاسی به رسمیت شناخته شود و نه امتیازی باشد که زندانیان به زندانی می‌دهد، از آن استفاده خواهد کرد. رفیق در بسیاری موارد سرمتشق رفقاء دیگر بود. یادش گرامی باد.

با زندانیان برخورد می‌کرد. سن اکثر زندانیان بین ۱۷ تا ۳۰ بود و تعدادی نیز بین ۳۵ تا ۴۰ سال. از نظر طبقاتی، بیشتر رفقاء از طبقات پایین یا متوسط و متوجه پایین بودند. در زندان به طور عموم روحیه‌ها بالا بود. منظور از بالا این نیست که از همه چیز دفاع می‌کردند ولی به شرایط زندان و خواست زندانیان به راحتی و بدون مقاومت تن نمی‌دادند. ما می‌دانستیم که زندانیان با فشاری که به ما وارد می‌آورد یک روزی مجبور خواهیم شد که عقب نشینی بکنیم ولی همواره تلاش می‌کردیم در برابر آن مقاومت کنیم تا هم نیروی زندانیان گرفته شود و هم انجام خواست بعدی اش به عقب بیافتد. یعنی نتواند ما را بیشتر تحت فشار قرار دهد. مثلاً در رابطه با ورزش جمعی بود که فشار شدیدی وارد می‌شد، ملاقات‌ها را قطع می‌کردند، حقوق زندانی را نقض می‌کردند و با زندانیان برخورد بسیار غیرانسانی داشتند.

از آن‌جا به که سال‌گرد کشثار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ است، و من هم در آن زمان در زندان بودم، از یکی از رفقاء می‌گوییم تا هم شرایط آن موقع ملموس‌تر بشود و هم یادی از رفقاء آگاهی که جان خود را در آن شرایط وحشت‌ناک از دست دادند. شاید برای سایر رفقاء نیز جالب باشد. در سال ۶۷ تقریباً اوایل مرداد بود یا اواخر تیرماه که ما ملاقاتی داشتیم و متوجه شدیم شرایط بسیار حساس است. پشت سر تک تک ما پاسدار گذاشتند. قبلاً کنترل می‌کردند ولی این کار سابقه نداشتند. این کار برای ما عجیب بود. وقتی ما را برگرداندند بین ما بحث شد که چه پیش آمده است. آن زمان مصادف بود با پذیرش قطعنامه و نوشیدن جام زهر توسط خمینی و ارزیابی ما و رفقاء که زمان شاه زندان بودند، این بود که شرایط زندان تغییر خواهد کرد و فشارها بیشتر خواهد شد. چرا که پایان جنگ، موجب تحولاتی خواهد شد و این تحولات به نفع رژیم نخواهد بود و در نتیجه فشار بر نیروهای سیاسی بنشتر شرایطی شد. اگر نیروها در جامعه وجود داشته باشند یه آن ها واگر نباشند به ما که بازماندگان آن ها هستیم. بدترین چیزی که حدس می‌زدیم، شروع انفرادی‌ها، شکنجه‌ها و گرفتن امکانات وغیره بود. بعد از این ملاقات بود که تمامی امکانات ما دو باره قطع شد، تلویزیون‌رفت، روزنامه و ملاقات‌ها هم قطع شدند. به مدت یک ماه هیچ کس را حتاً به بهداری هم نمی‌بردند. ما با رفقاء سایر بندها از طریق مورس اطلاعات خود را رد و بدل می‌کردیم که بسیار هم مفید بود. بعد از یک ماه، دقیقاً مصادف بود با ۵ شهریور که هرگز در بازجویی گذراند بود، سعی می‌کردیم از این مسئله اجتناب کنیم. البته هوا دار و هوادر تشكیلاتی تاحدی روشن بود ولی رده کاندید عضو و عضو، من معدود کسانی را می‌شناسم که زنده دستگیر شده و اعدام شده باشند. افرادی که به عنوان کاندید عضو سازمان هنوز زنده مانده بودند، کسانی بودند که قبل از دستگیری از اقلیت‌جاذبه بودند و بازجویی می‌دانستند که به هر دلیلی دیگر اقلیتی تشكیلاتی نیستند. من در اوین چند نفر از کادر های سازمان را می‌شناختم که تمام آن‌ها اعدام شدند. یکی از آنها رفیق رضا مولایی (۱) بود. از اوایل سال ۶۲ در رابطه با کارگری غرب تهران همراه با نفیسه ناصری (رفیق نسترن)، محمد ابرندی (۲) و چند نفر دیگر دستگیر شد. حدود بکی دو ماهی شاید هم بیشتر باشند. این رفیق را با سیانور دستگیر کرده بودند و کاندید عضو سازمان بود، خود نیز واقف بود که اعدام خواهد شد و با وجود این، تا لحظه که سازمان را محکوم کنی یا نه؟ فردای روزی که رفقاء را برگردانند، ۵ شهریور بود.

۵ از صفحه ۵ صاحبہ نشیوه کار با رفیق جهان

و صرافی مقابله با این یا آن نیرنگ زندانیان اکتفا نمی‌کردند.

سؤال- وضعیت نیروهای چیز در زندان ها و به طور خاص رفقاء سازمان چگونه بود؟ این رفقاء عمدتاً در چه رابطه‌ای دستگیر شده بودند، رده تشکیلاتی شان چه بود، ترکیب سنی و طبقاتی آن‌ها، روحیه مقاومت آنها چگونه بود؟

پاسخ- نیروهای چیز بنا بر اتهام، جمع‌های خاص خود را تشکیل داده بودند. مثلاً اقلیتی‌ها با یکدیگر، پیکاری‌ها با یکدیگر، راه کارگری‌ها با یکدیگر و به همین ترتیب. گاهی هم بنا به وضعیت زندان، مشترک بود. چون بند‌های قزل‌حصار بزرگ‌تر بودند، در گروه‌های بزرگ‌تر و در گوهر داشت که اتفاق‌های متفاوت وجود داشت یک مقداری خاص تر دور یکدیگر جمع می‌شدند. در بین نیروهای چپ، هواداران اقلیت نسبت به هوادارن سایر سازمان‌ها، در اکثریت قرار داشتند. البته بازهم در جاهای مختلف متفاوت بود.

در زندان معمولاً، جمع‌های وکمون‌هایی شکل می‌گرفت. این کمون‌ها متشکل بودند از افرادی که اتهام سیاسی از شناختند. کمون راه عبارت بودند از: کمون اقلیتی‌ها، کمون راه کارگری‌ها، کمون نیروهای خط سه و کمون نیروهای طیف راست متشکل از توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها و هر کمون یک نماینده داشت. این نماینده‌گان را پیش بین کمون‌ها و نیز کمون و زندانیان بودند. در این مورد گفتنی بسیار است، در مردم شدت و ضعف برخورد کمون‌ها با زندانیان، به ذکر این نکته بسته می‌کنم که در بسیاری موارد، کمون‌های نیروهای سرنگونی طلب با هم همراه و هم نظر بودند و در برخورد با زندانیان سیاست رادیکالی به پیش می‌برندند.

در مورد رده تشکیلاتی، شاید گاهی بین خودمان به طور خصوصی صحبت می‌شد ولی آن راعومی نمی‌کردیم. معمولاً بنابراین که هرگز در بازجویی گذراند بود، سعی می‌کردیم از این مسئله اجتناب کنیم. البته هوا دار و هوادر تشكیلاتی تاحدی روشن بود ولی رده کاندید عضو و عضو، من معدود کسانی را می‌شناسم که زنده دستگیر شده و اعدام شده باشند. افرادی که به عنوان کاندید عضو سازمان هنوز زنده مانده بودند، کسانی بودند که قبل از دستگیری از اقلیت‌جاذبه بودند و بازجویی می‌دانستند که به دلیلی دیگر اقلیتی تشكیلاتی نیستند. من در اوین چند نفر از کادر های سازمان را می‌شناختم که تمام آن‌ها اعدام شدند. یکی از آنها رفیق رضا مولایی (۱) بود. از اوایل سال ۶۲ در رابطه با کارگری غرب تهران همراه با نفیسه ناصری (رفیق نسترن)، محمد ابرندی (۲) و چند نفر دیگر دستگیر شد. حدود بکی دو ماهی شاید هم بیشتر باشند. این رفیق را با سیانور دستگیر کرده بودند و کاندید عضو سازمان بود، خود نیز واقف بود که اعدام خواهد شد و با وجود این، تا لحظه که سازمان را محکوم کنی یا نه؟ فردای روزی که رفقاء را برگردانند، ۵ شهریور بود.

رودگریان بنا بر پرسنیب‌ها و ارزیابی خود به این نتیجه رسیده بود که حتاً با پذیرش شرایط رژیم، اعدام خواهد شد و ارزیابی او درست بود. رفیق رضا مولایی درست گفت که حتاً اگر تمام شرایط بازجو و زندانیان را بپذیرد، به جرم آن که کاندید عضو سازمان است، اعدام خواهد شد. چرا که با بسیاری این کارها راکردن، امثال عطاالهی و نوریان وروحانی‌ها وسعید یزدانیان‌ها و ریاحی‌ها و بسیاری دیگر.

تاج میر ریاحی ازاعضای شورای رهبری سربداران بود و به شدت مقاومت کرده بود و شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل کرده بود. در شرایطی این پیشنهاد را به او دادند و او پذیرفت، شاید که اعدام نشود. ریاحی و رود گریان با هم در باره این مسئله صحبت کرده بودند و ریاحی نظرخود را گفته بود. ریاحی پذیرفت، اما، اسماعیل رودگریان نپذیرفت. باری، ارزیابی اسماعیل درست بود؛ هر دو اعدام شدند. تمامی این رفقا سرشار از سور زندگی و مبارزه بودند. هیچ یک نمی‌خواست که بمیرد. امابرای زنده ماندن حاضر نبودند تن به هر مذلتی بدھند.

اکنون با دانسته‌های بعدی واژجایگاه کنونی، نمی‌توان به قضاوت این تصمیم نشست و به ابطال آن حکم داد. مسلمان اگراین رفqa از آن مهلهک جان به در برده بودند، وجودشان برای جنیش بسیار مفید و ارزشمند می‌بود. اما آنها در شرایط خاصی تصمیم خود راگرفتند و رفتند. در زنان رسم بود برای رفقا که اعدام می‌شدند، مراسmi برگزار می‌شد و از شاعران مختلف، به ویژه شاملو اشعاری خوانده می‌شد. قطعه کوتاهی از یکی از سروده‌های شاملو را به باد جان باختگان کشتار سال ۶۷ می‌آورم:

آن-

یکی نه

بسنده بود

که سرنوشت مرا بسازد؟

من

تنها فریاد زدم

نه!

من از

فرورفت

تن زدم.

صدایی بودم من

-شکلی میان اشکال-

-و معنایی یافتم-

...

(*) توضیح نشریه کار:

- ۱- رفیق رضامولایی (غلام رضامولایی بیرگانی) کارگر ایران ناسیونال، عضو سازمان و هیئت رهبری کمیته کارگری تهران از سال ۶۱ بود.
- ۲- رفیق محمد ابرندی یکی از کارگران با سایقه و از فعالین سندیکایی و عضو کمیته کارگری جنوب سازمان بود.
- ۳- رفیق نشترن (تفیسه ناصری) عضو هیئت رهبری کمیته کارگری تهران بود.

ازصفحه ۶ مصالحه نشیوه کار با رفیق جهان

روحیه مقاومت منحصر به جریان خاصی نبود در میان هواداران واعضای تمام جریان‌های سیاسی، چه فدایی و چه غیرفدا، بسیار بودند رفقاء افراد یک گروه مقاومت می‌کردند، زیرا که خواست‌ها و مشکلات مشترک بودند و تنها مقاومت جمعی می‌توانست مانع اجرای تمامی سیاست‌های ضد انسانی رژیم شود.

یکی از مسائلی که در ارتباط با سال ۶۷ بارها عنوان شده و هنوز هم شاید پرسش بسیاری باشد آن است که چگونه با وجودی که بسیاری از رفقا از جریان اعدام مطلع بودند از آرمان‌های خود دفاع کردند و اعدام را به جان پذیرفتند. من بارها از خود پرسیده‌ام که اگر یک روز زودتر از جریان اعدام‌ها باخبر شده بودیم، چه برخوردي با این مسئله می‌کردیم. رفقا از اعدام و سرکوب و کشتار مجاهدین کم ترین اطلاعی نداشتند. ما می‌دانستیم که شرایط بدتر شده است. می‌دانستیم که مجاهدین به کرمانشاه حمله کرده‌اند. حدس می‌زدیم که به هر حال برشدت سرکوب و فشار افزوده خواهد شد، اما نمی‌دانستیم که رژیم تصمیم دارد با اعدام از تعداد زندانیان سیاسی و مخالفان بالقوه خود بکاهد. در صد زیادی از رفقا ای که تا تاریخ ۸ شهریور اعدام شدند از این مسئله خبر نداشتند. اما با فدا کاری دوتن از رفقا اقلیت، خبر اعدام‌ها به سایر بندھا رسانده شد و تمام رفقا ای که ۹ و ۱۰ شهریور در قزلحصار اعدام شدند، می‌دانستند که پایی اعدام در میان است ولی بسیاری از آنها به خصوص در بند معروف به بند اوینی‌ها، با آگاهی، مرگ را پر پذیرش شرایط رژیم ترجیح دادند. از جمله این رفقا می‌توانم از رفیق همایون آزادی نام ببرم، که دقیقاً از این مسئله با خبر بود، از حمید نصیری، بهزاد عمرانی (که تنها یک ماه به پایان حکم زندانیش باقی مانده بود) و بسیاری از رفقاء دیگر. یادشان گرامی باد. برخی می‌گویند تصمیم این رفقا اشتباہ بود. اما به نظر من این قضاوت نابه جایی است. ماتحت فشارشیدی قراردادشتم. هنوز کاملاً به یاد دارم که بسیاری از ما، در جاهای مختلف، مثلاً در درز لباس هایمان، قطعات شیشه ای جاسازی کرده بودیم تا در صورت لزوم خودکشی کنیم. و این می‌توانست روی بدده. چنان که روی داده بود. قبل از هم بودند زندانیانی که خود کشی را به تن دادند به شرایط رژیم ترجیح داده بودند. زندانیان هم این را می‌دانستند و به سلول ها ریختند و تمامی اشیاء برندۀ را جمع آوری کردند و تا نتوانیم دست به خودکشی بزنیم. تصمیم این رفقا، از ظرمن اشتباہ یا تعجب اور نبود. آنها طبق ارزیابی خود، رفتند و دانسته، رفتند. این تردید می‌تواند از جهاتی در مورد تصمیم رفیق رودگریان نیز مطرح باشد. به او گفتند که اگر مصالحه کند حکم اعدامش به چنین وعده ای داده بودند. آن‌ها نیز فریب این نیرنگ را خوردند و به دادگاه رفتند. البته آن‌ها بریده بودند ولی تصور می‌کردند که واقعاً دارند با رژیم معامله می‌کنند و با حضور در دادگاه رژیم اعدام نخواهند شد. این تجربه را نیز، ما پشتسر داشتیم. رفیق

مراسم سالگرد جان باختگان ۶۷ در هلند

روز ۳۰ اوت، مراسمی به منظور گرامیداشت یاد و خاطره جان باختگان قتل عام تابستان ۶۷، در آمستردام- هلند برگزار شد. این برنامه از سوی نشست مشترک نیروهای چپ و کمونیست- واحد هلند، انجمن دانشجویان ایرانی (هوادارچریک‌های فدای ایران)- هلند، کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید و حزب کار ایران (توفان) برگزار شد. ابتدا به یاد و خاطره جان باختگان یک دقیقه کف زده شد. سپس بیانیه کمیته برگزارکننده قرأت شد که در آن ضمن اشاره به حدود ۲۵ سال سرکوب و کشتار در ایران، به جنایت تابستان ۶۷ پرداخته شده بود. سپس برنامه با اجرای سرود، موسیقی ایرانی و ترکی ادامه یافت. سخنرانی رفیق حسین از فعلیین نشست مشترک در مردم سرکوب و کشتار به مثابه جزیی از توحش سرمایه علیه اردوانی کار، بخش دیگر برنامه بود. رفیق حسین با ذکر موارد تاریخی درسایر کشورها از کشتار و سرکوب انقلابیون در شیلی، فلسطین، ترکیه و ... که در آنها انقلابیون و مبارزان همچون کشته شدگان سال ۶۷ در راه آرمان‌های والای خود جان باختند، یاد کرد. پایان بخش برنامه اجرای سرود انترناسیونال بود.

ازصفحه ۴

اتحادیه اروپا . . .

اسلامی را در دستورکار قرار دهد. در این جا آمریکا چیزی از دست نمی‌دهد، اما اتحادیه اروپا، درست در بحبوحه یکی از بزرگ ترین بحران‌های اقتصادی جهان سرمایه داری، ناگزیرخواهد شد، میلیاردها دلار سود را از بازار ایران ازدست بدهد. آمریکا بدین طریق نه فقط مانورهای رقیب خود را خنثی کرده است، بلکه آن را واداشته است که با دست خود چیزی را تصوری کند که در خدمت پیشبرد سیاست و اهداف آمریکاست. حتاً در آنچه ای که فرستاده اتحادیه اروپا به سران جمهوری اسلامی می‌گوید که فکر چانه زدن برای گرفتن امتیاز را اشید، در تلاش است، قدرت مانور امریکا را محدود کند. چرا که این احتمال را می‌بیند که اگر جمهوری اسلامی بخواهد به هر دلیل از جمله قصد تولید سلاح هسته‌ای، یا گرفتن امتیازاتی در مقابل امراض ایروتکل الحقیقی، امضاء این پروتکل را به تأخیر اندازد، در آنصورت ممکن است آمریکا و اسرائیل برخی مراکز نظامی و تاسیساتی را که امکان دارد از آنها برای تولید سلاح هسته‌ی استفاده شود، بمباران کنند و اتحادیه اروپا را در برایر یک عمل انجام شده قرار دهند. لذا، با درنظر گرفتن تمام این واقعیات روش است که فشار دیپلماتیک - سیاسی اخیر اتحادیه اروپا به جمهوری اسلامی، تلاشی برای خنثی کردن تاکتیک‌های دولت آمریکا، محدود کردن قدرت مانور آن، حفظ منافع خود و جمهوری اسلامی است.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه های خود را در دو نسخه جدا کانه
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

آلمان

Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

اطریش

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

دانمارک

M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئد

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

سوئیس

A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourse
75015 Paris
France

فرانسه

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر واپس و رسید آنرا به همراه کد موردنظر به
یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس**سازمان فدائیان (اقلیت)**

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۲۲

مصاحبه نشریه کار با رفیق جهان**به مناسبت****سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷**

سؤال- درابتدا خودتان را معرفی کنید و بگویند کی و چگونه در چه رابطه ای دستگیر شدید، چندسال در زندان بودید و در کدام زندان ها بودید؟

یک پتو هم روی سرم و یک نفر هم نشست روی من و شروع کردند به شلاق زدن. من دیگر چیزی نمی شنیدم فقط ضربه های شلاق راحس می کردم. بعد از مدتی ضربه های شلاق را قطع کردند، نمی دانم تعدادی که باید می زندن تمام شده بود یا خسته شده بودند. همانجا دوباره شروع کردند به بازجویی. چون شکنجه شده بودم، جوابی ندادم که درنتیجه با شدت بیشتری شروع کردند به ادامه شکنجه. مدت سه روز در انجا بودم. اقلیتی ها دو بازجو داشتند به نام های حامد و مهدی. بازجو از من سؤالاتی می کرد و بنا به تشخیص خودش، بازجویی راقطع می کرد و دوباره شلاق می زد. در این سه روز چیزی که بیشتر از شکنجه و کنگره، عذاب اور بود، شکنجه سایر زندانیان بود و پاهای زخمی و باند پیچی شده. حتا روی پای باند پیچی شده هم شلاق می زندند و دوباره باند پیچی می کردند زیرا که خون- ریزی ها شدید بود و از آن جایی که در پی اطلاعات بودند، نمی خواستند که افراد سریع بیمیرند. این عذاب بدتری بود تا شکنجه خود ادم. بیوی تعفن، گندیدگی گوشتش، خون و ... شرایط خاصی را به وجود می آورد که شاید تا وقتی که آدم در آن شرایط نباشد و فقط راجع به آن بخواند، نتواند کاملاً آن راحس کند. بعد از ۳ روز مرا به یکی از سلوی های انفرادی بردن. جای ما را هرچند روز یک بار عوض می کردند و نمی گذاشتند در یک جا بمانیم. من حدود ۴ تا ۵ روز در این سلوی بودم و خاطره ای از آن دارم که لازم می دانم تعریف کنم. چون برای من که تجربه ای از زندان نداشتم برخورد به این گونه رفقا بسیار مهم بود. به نوعی سر مشتقی بود که در آینده چه بکنم. شاید برای شناسایی مرا به این سلوی بردن. وارد سلوی که شدم سه نفر در آن جا بودند. یکی از رفقا بلند شد و سلام کرد و خودش و افرادی را که در اتاق بودند، معرفی کرد. این رفیق، اسماعیل رودگریان بود. آن جا اسم احمد عطااللهی را هم شنیدم، رود - گریان گفت احمد عطااللهی را که می شناسی من گفتم نه نمی شناسم و خوشبختانه اولین باری بود که مرا می دید و مرا نمی شناخت. صحبت را قطع کردیم و ششستیم. خوشبختانه ۲ ساعت بعد عطااللهی را از اتاق ما برداشت. من و سایر رفقایی که در سلوی مانده بودند از آن جایی که شناختی نسبت به یکدیگر کند اشتیم بسیار بالحتیاط با یکدیگر حرف می زدیم تا

پاسخ - من جهان هستم، کارگر خیاط و عضو سندبکای بافنده سوزنی بودم که در سال ۱۳۶۱ دستگیر شدم. من در تشكیلات کمیته محلات جنوب تهران فعالیت می کردم، البته در رابطه تشكیلاتی لونرفت، بلکه برخی از افرادی که در آن زمان با تشكیلات کار می کردند پس از دستگیری و زیر شکنجه اطلاعاتی داده بودند که سرخ آن به ما رسید. من حدود یک سال تحت بازجویی بودم که بعداً توضیح خواهم داد. پس از یک سال مرا به جرم فعالیت تشكیلاتی با اقلیت به دادگاه برداشت و تا پانیز سال ۱۳۶۷ یعنی به مدت ۶ سال در زندان های اوین، قزلحصار و گوهردشت بودم.

سؤال- لطفاً یک تصویر مختصری بدهید از وضعیت زندان هایی که در آن بودید.

پاسخ - از آن جایی که من در تمام زندان های تهران و اطراف بودم، اگر تجربه شخصی خود را توضیح بدهم شاید تصویری ملmostراز وضعیت زندان هایی به دست آورید. من ساعت ۲ یا ۳ نیمه شب دستگیر شدم. همان شب به زندان اوین، بند انفرادی ۲۰۹ منتقل شدم. این بند محل نگهداری و بازجویی از زندانیان چپ سرنگونی طلب مثل اقلیت، بیکار، راه کارگر، گروه سربداران و ... بود. نیمه دوم سال ۶۱ بود و زندان مملو بود از زندانی. حتا در انفرادی ها تا ۶ نفر را زندانی کرده بودند. راهروها پر بود از شکنجه شده ها و کسانی که در راهروها می خوابیدند و منتظر بودند تا وضعیت روشن شود. تقریباً ۳ تا ۴ ساعت بعد از دستگیری مرابه بازجویی برداشت. شیوه باز - جویی بسیار وحشیانه بود. در ابتدا سؤالات اولیه ای کردند. ازمن اطلاعات خواستند و می خواستند که بگویم با اقلیت فعالیت می کردم. من که می دانستم در رابطه با تشكیلات لو نرفته ام، همه چیز را انکار کردم. به همین دلیل هم مرا به زیر زمین ۲۰۹ برداشت. زیر زمین می گوییم به این جهت که آن جا پله ای بود، من راکه چشم بندداشتیم، به پائین پرت کردند و چند نفری با مشت و لگد به من حمله کردند. سپس دست ها و پاها یمرا به یک تخت بستند و پتوی کثیفی را زیر سرم گذاشتند و

|نشانی سازمان بر روی اینترنت:

|http://www.fedaian-minority.org|

صفحه ۵

پست الکترونیک E-Mail :

info@fedaian-minority.org

KAR**Organization Of Fedaian (Minority)**

No.412 sep 2003